



# مهر اول

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۳-۰۳۱۸

# مهر اول

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۳-۰۳۱۸

## The First Seal

William Marrion Branham

Jeffersonville, Indiana

63-0318



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)

۱. سرهای خود را برای دعا خم کنیم. پدر آسمانی! بخاطر یک فرصت دیگر برای پرستش، تو را شکر می‌کنیم. برای زنده بودن و داشتن این مکاشفه‌ی عظیم حیات ابدی که در ما ساکن است، شکر می‌کنیم. و امشب، ای پدر! آمده‌ایم تا با هم به کلامت بپردازیم؛ این اسرار عظیم که از بنیان عالم مخفی بوده است، و بره تنها کسی است که می‌تواند آن را برای ما مکشوف سازد. دعا می‌کنم که امشب به میان ما بیاید، کلام خود را گرفته و بر ما آشکار سازد، تا بدانیم در این زمان آخر چگونه خادمان بهتری برای او باشیم. اوه خداوند! اکنون که می‌بینیم در زمان آخر هستیم، کمکمان کن تا جایگاه خودمان و وجود فانی خود را و آمدن قریب‌الوقوع خداوند را دریابیم. این را به نام عیسی مسیح می‌طلبیم، آمین!

۲. به گمانم داود پادشاه بود که می‌گفت: "شادمان می‌شدم چون به من می‌گفتند به خانه‌ی خدا برویم." این همیشه افتخار بزرگی است که به خانه‌ی خداوند بیاییم، و مطالعه‌ی کلام این امید عظیم را به ما می‌بخشد.

۳. خیلی از افراد سرپا ایستاده‌اند و می‌خواهم تا جای ممکن تعجیل کنم. ولی معتقدم که مثل من در این یکی دو بار گذشته از حضور روح‌القدس لذت بردید. [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۴. امروز موردی رخ داد که مدت‌ها بود اتفاق نمی‌افتاد. امروز داشتم درمورد این

مکاشفه، یعنی بازگشایی مهرها مطالعه می کردم.

۵. سالها پیش در اینجا بدان پرداختم، فکر کنم چیزی حدود بیست سال قبل یا چیزی شبیه آن بود، ولی به نوعی هرگز راضی نبودم. به نظر می رسید مخصوصاً در این مهرها چیزی وجود داشت، چون این مهرها، تمام کلام هستند. می بینید؟ این کل کتاب است. کل کتاب، یک کتاب مهر شده است. این از...

۶. برای مثال، اگر یک چیزی اینجا داشتم، نشان می دادم که منظورم چیست. [برادر برانهام با استفاده از یک ورقه‌ی کاغذ، نحوه‌ی پیچیده شدن و مهر شدن یک طومار را نشان می دهد.] این یک مهر است. این یکی است، و این طوری آن را می پیچید، نحوه‌ی پیچیده شدن آن به این شکل بود. به این صورت آن را می پیچید. و در انتها یک تکه‌ی کوچک آن بیرون است، به این صورت. این مهر اول است. بسیار خوب، بعد، این نخستین بخش کتاب است. سپس، مهر بعدی به این شکل پیچیده می شود، درست در کنار آن. و به این شکل، در اینجا پیچیده می شود. و بعد در انتها، درست در اینجا، یکی دیگر بیرون آن است، یعنی، دو مهر.

۷. و این نحوه‌ی نگارش سرتاسر کتاب مقدس روی طومارهاست. [برادر برانهام ورقه‌ی کاغذی را که برای تصویرسازی استفاده کرده بود، باز می کند.] و بعد... شکستن مهر، اسرار کتاب را می گشاید.

۸. آیا توانستید کتاب ارمیا را مطالعه کنید؟ خیلی از شماها دیشب آن را یادداشت کردید. اینکه آن مهرها چگونه مکتوب و کنار گذاشته شد تا زمانی که او از اسارات هفتاد ساله بازگشت. او باید بازمی گشت و دارایی خود را تملک می کرد.

۹. و من قطعاً دوست دارم که به آن پردازم. نمی توانید... هیچ راهی نیست که همه‌ی آن را بیان کنیم، چون این یک کلام ابدی است. این یک کتاب ابدی است. و بنابراین ما مجبوریم فقط به نکات برجسته پردازیم. در مطالعه‌ی امروز، آیات زیادی را یادداشت

کرده‌ام تا بتوانید مطالعه کنید. و در نوارها هم... وقتی که مطالعه می‌کنید بخش زیادی از آن آشکار می‌گردد. و چیزهای زیادی وجود دارند.

۱۰. اگر می‌توانستم فقط اینجا روی جایگاه بایستم و اینها را همان‌طور که در اتاق بر من آشکار گشت، برایتان مکشوف می‌کردم، فوق‌العاده بود. ولی وقتی به آنجا می‌رسید، آن‌قدر تحت تأثیر قرار می‌گیرید که از بعضی چیزها عبور می‌کنید تا نکات اصلی را به قوم برسانید که بتوانند متوجه شوند.

۱۱. واقعاً ممنونم بخاطر سرود «نازل از جلالش» که برادر آنگرن<sup>۱</sup> خواندند، واقعاً اگر او از جلال خویش پایین نیامده بود، امشب همه‌ی ما کجا بودیم؟ پس شکرگزاریم که او برای امداد به ما پایین آمد.

۱۲. با توجه به اینکه خیلی‌ها سرپا هستند، تمام تلاشمان را می‌کنیم که سریع به این مطالب پردازیم. منظورم این نیست که در طرح مطلب تعجیل خواهیم کرد، بلکه منظورم این است که می‌خواهیم هرچه سریع‌تر شروع کنیم. حال باهم باز کنیم... دیشب بعد از...

۱۳. دیشب باب‌های اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم را داشتیم و امشب به باب ششم مکاشفه می‌پردازیم.

۱۴. حال، همین‌طور که به این باب می‌پردازیم، ارجاعات به جاهای مختلف خواهیم داشت، هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید، چون تمام کتاب، مکاشفه‌ی عیسی مسیح است. می‌بینید؟ این سرتاسر مکاشفه‌ی خداوند عیسی است؛ مکاشفه‌ی عیسی مسیح. این خداست که خود را در کتاب مکشوف می‌سازد، خود را از طریق مسیح در کتاب مکشوف می‌سازد، و مسیح مکاشفه‌ی خداست. او آمد تا خدا را آشکار سازد، چون او و خدا یک بودند. "خدا در مسیح بود و جهان را با خویشتن مصالحه می‌داد."<sup>۲</sup> به عبارت

<sup>۱</sup> Ungren

<sup>۲</sup> دوم قرن‌تین ۱۹:۵

دیگر، شما هرگز نمی‌دانستید خدا چیست تا اینکه خود را از طریق مسیح آشکار کرد، آن وقت می‌توانید ببینید.

۱۵. سال‌ها قبل فکر می‌کردم که شاید خدا از دست من عصبانی است؛ ولی مسیح من را دوست دارد. بعد متوجه شدم که این همان شخص است. می‌بینید؟ مسیح خود قلب خداست.

۱۶. و اکنون همان‌طور که به مطالعه‌ی این می‌پردازیم، داریم آن را مقایسه می‌کنیم... سه کتاب نخست کتاب مقدس، سه باب نخست کتاب مکاشفه که کاملاً به آن پرداختیم، ادوار کلیسا هستند. هفت دوره‌ی کلیسا. حال هفت دوره‌ی کلیسا هست، هفت مهر، هفت کرنا و هفت پیاله و روح‌های ناپاک مانند قورباغه، و همه‌ی اینها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

۱۷. چقدر دوست دارم که یک نقشه‌ی بزرگ داشته باشم و این را همان‌گونه که می‌بینم، ترسیم کنم؛ می‌دانید، اینکه هر کدام دقیقاً چگونه اتفاق می‌افتد. این را روی یک تکه‌ی کوچک کاغذ رسم کرده‌ام. ولی می‌دانم... و تا اینجا همه چیز کاملاً به درستی انجام شده و باز زمان‌ها و ادواری که آمده‌اند و رفته‌اند همه چیز کاملاً به درستی انجام شده است. پس شاید همه‌اش کاملاً درست نباشد، ولی در هر صورت بهترین چیزی است که در مورد آن می‌دانم. و... می‌دانم که اگر تمام تلاشم را بکنم، و در تمام تلاش خودم مرتکب اشتباهی بشوم، و بهترین چیزی که می‌دانم، اگر مرتکب خطایی بشوم، مسلماً خدا مرا خواهد بخشید.

۱۸. ولی، حال آن سه کتاب اول، هفت دوره‌ی کلیسا هستند. و بعد در باب چهارم می‌بینیم که یوحنا به بالا برده می‌شود. می‌بینید؟ کلیساها را می‌بینیم... چیز زیادی در مورد ادوار کلیسا نیست. اینجا جایی است که فکر می‌کنم مردم دچار حیرت خواهند شد. آنها- آنها کلیسا را تا به مصیبت و چیزهایی که باید اتفاق بیفتد، می‌بینند. و همان‌طور که

روز یکشنبه، دیروز، گفتم، اولین چیزی که اتفاق می‌افتد این است که مصیبت‌ها و جفاها شروع می‌شود، و شما از خودتان می‌پرسید که چرا... آمدن اولیه، ر بوده شدن بود. و این مانند همیشه خواهد بود، گذشته است و شما از آن خبر ندارید. می‌بینید؟

۱۹. حال، چیزهای زیادی به آن کلیسا وعده داده نشده، آن کلیسای امت‌ها، عروس. می‌خواهم به خاطر داشته باشید، یک کلیسا داریم و یک عروس. می‌بینید؟

۲۰. باید همیشه این را در سه ببینید، چهار اشتباه است. سه‌ها! سه‌ها، هفت‌ها، ده‌ها، دوازده‌ها، بیست و چهارها، و چهل‌ها، و پنجاه‌ها، در این اعداد کامل. کتاب مقدس... و خدا پیغام‌های خودش را در چهارچوب اعداد کتاب مقدس قرار می‌دهد. اگر چیزی را ببینید که خارج از آن اعداد است، باید مراقب باشید. چون در چیزهای بعدی درجای درست قرار نمی‌گیرد. باید آن را به جایی که از آن شروع کردید برگردانید.

۲۱. برادر ویل، برادر لی ویل او... فکر کنم اینجا باشد، آن روز داشتیم درمورد افرادی صحبت می‌کردیم که از مسیر خارج می‌شوند. این مانند شلیک کردن به سمت یک هدف است. اگر اسلحه به خوبی تنظیم شده باشد، خوب نگهداری شده باشد، باید به هدف بزند، مگر اینکه لوله‌ی آن تکان بخورد یا منحرف شود یا در اثر لرزش یا باد تکان بخورد. از هر جایی که این شروع بشود، تنها یک کار می‌توان انجام داد، بازگشت به جایی که از مسیر خارج شد و شروع مجدد، اگر قرار است به هدف بزند. چون اگر این کار را نکنند، به هدف نخواهد زد.

۲۲. معتقدم مطالعه‌ی کلام هم به همین صورت است. اگر احساس کنیم که در اینجا چیزی را شروع کردیم، و درست به نظر نمی‌رسد، می‌بینید که درست نیست، پس یک جای کار مرتکب اشتباه شده‌ایم، باید برگردید. با فکر خود هرگز متوجه آن نخواهید شد. این گونه نیست که...

۲۳. ما از طریق کلام متوجه شدیم که هیچ‌کس نه در آسمان یا بر روی زمین، یا

زیرزمین بوده، هست و یا خواهد بود که بتواند این کار را انجام دهد. تنها بره است که می‌تواند. پس توضیح دانشکده‌ی الهیات یا هرچیز دیگری که باشد، هیچ نیست. می‌بینید؟ فقط بره را می‌طلبد که آن را مکشوف سازد. فقط همین. پس اطمینان داریم که او ما را یاری خواهد نمود.

۲۴. در باب چهارم، یوحنا به بالا صعود کرد تا اموری را که «بود، هست و خواهد آمد» ببیند. اما کلیسا در باب چهارم به اتمام می‌رسد. و مسیح کلیسا را بالا می‌برد، بالا می‌برد تا او را در هوا ملاقات کند و دیگر تا باب نوزدهم یعنی زمانی که بعنوان شاه شاهان و خدای خدایان به همراه کلیسا بازمی‌گردد، دیده نمی‌شود. و اکنون، امیدواریم یک روز بتوانیم به تمام این پردازیم، شاید قبل از آمدن او اگر نتوانیم، در هر صورت آن را خواهیم دید، پس اهمیتی ندارد.

۲۵. حال، در این باب پنجم، در گشودن مهرها، اکنون کتاب مختوم به هفت مهر. ابتدا می‌خواهیم مهر اول را بخوانیم.

۲۶. دیروز غروب، برای یک پس‌زمینه‌ی مختصر، متوجه شدیم که یوحنا نگریست و کتاب را همچنان در دست مالک اصلی آن، یعنی خدا دید. یادتان هست که چطور از دست رفته بود؟ توسط آدم. او دفتر حیات را بخاطر دانش شیطان از دست داد، بدین ترتیب او میراث خود و همه چیز را از دست داد و راهی برای رستگاری نداشت. سپس خدا، به شباهت انسان شد، نازل شد و برای ما منجی شد تا نجاتمان بدهد.

۲۷. و اکنون، متوجه می‌شویم در ایام گذشته، چیزهایی که مخفی و اسرارآمیز بود، باید در این ایام آخر برای ما باز می‌شد.

۲۸. اکنون، این را هم متوجه می‌شویم که، در این، به محض اینکه یوحنا این اعلان را شنید که ولی و رهاننده پیش آید و مالکیت خود را احراز کند، هیچ انسانی نبود که بتواند این کار را انجام دهد. هیچ کس نه در آسمان و نه بر زمین، هیچ کس بر زیر زمین



شایسته نبود که حتی به کتاب نظر کند. فقط فکرش را بکنید، هیچ کس اصلاً شایسته‌ی نظر کردن به آن نبود.

۲۹. و یوحنا شروع به گریستن کرد. او می‌دانست که، او، پس هیچ راهی برای رستگاری نیست. همه چیز زایل شده بود.

۳۰. و به سرعت متوجه می‌شویم که تضرع او خیلی زود متوقف شد، چون توسط یکی از چهار وحش یا یکی از پیران اعلام شده بود که "گریان مباش یوحنا، زیرا شیرسبط یهودا غالب آمده است." به عبارت دیگر "غالب شده و ظفر یافته است."

۳۱. یوحنا روی خود را برگرداند و یک بره را دید که بیرون می‌آید. باید خونین، زخمی و ذبح شده بوده باشد. ذبح شده بود، گفت: "بره‌ای چون ذبح شده"، مسلماً هنوز خونی بود. اگر بره را مانند آن بره کشته و خرد کرده بودید، او بر روی صلیب تکه تکه شده، نیزه بر پهلو، میخ‌ها بر دست‌ها و پای‌ها و خار بر روی ابرو داشت. او در شرایطی هولناک بود. و این بره آمد و به سمت تخت‌نشین رفت که سند کامل رستگاری را در دست داشت. و بره به سمت تخت‌نشین می‌رود و کتاب را می‌گیرد، مهرهایش را می‌گشاید و کتاب را باز می‌کند.

۳۲. و بعد وقتی این اتفاق افتاد، متوجه شدیم که این باید-باید در آسمان یک اتفاق عظیم افتاد، چون پیران، بیست و چهار پیر و چهار حیوان و هر چیزی در آسمان فریاد می‌زد «شایسته» و بعد فرشتگان می‌آیند و پیاله‌های دعای مقدسین را می‌ریزند. مقدسین زیر مذبح فریاد زدند: "شایسته هستی بره، ما را خریدی و اکنون ما را پادشاهان و کهنه ساختی و ما بر روی زمین سلطنت خواهیم کرد." و چنین است، هنگامی که او کتاب را گشود.

۳۳. می‌دانید، کتاب در حقیقت پیش از بنیان عالم مکتوب و طرح شده بود. این کتاب، کتاب مقدس، پیش از بنیان عالم مکتوب گشته بود و مسیح، بعنوان بره، پیش از بنیان

عالم ذبح شده بود. و اعضای عروس او، اسامی آنها پیش از بنیان عالم در دفتر حیات بره ثبت شده بود، ولی مهر گشته بود. ولی اکنون مکشوف گشته که چه کسانی نامشان آنجا بوده، همه چیز درباره‌ی این. چه چیز عظیمی.

۳۴. و یوحنا، وقتی این را دید، گفت: "همه چیز در آسمان، همه چیز در زیرزمین، همه چیز او را شنیدند که گفت: آمین، برکت و تکریم." او واقعاً لحظاتی عالی را سپری می‌کرد، چون "بره شایسته بود."

۳۵. و اکنون، امشب وقتی ما وارد این باب ششم می‌شویم، بره ایستاده است، او کتاب را در دست خود دارد و شروع به مکشوف نمودن آن می‌نماید.

۳۶. اوه، قطعاً امروز... امیدوارم که مردم روحانی باشند. امروز ممکن بود مرتکب اشتباه هولناکی شوم. حدود ساعت دوازده زمانی که روح القدس وارد اتاق شد و من را درمورد چیزی که داشتم یادداشت می‌کردم که بگویم، اصلاح کرد.

۳۷. داشتم آن را از یک متن قدیمی می‌گرفتم، هیچ چیزی درمورد آن نداشتم، نمی‌دانم مهر دوم به چه معناست، مانند هیچ چیز دیگری. ولی چند متن قدیمی از چیزی که چند سال قبل درمورد آن گفتم و یادداشت کردم را دارم. من متون قدیمی از متون دکتر اسمیت<sup>۳</sup> گردآوری کرده بودم و سایر معلمین برجسته‌ای که در این باره از آنها استفاده کرده بودم، و همه‌ی آنها بدان باور داشتند پس من آن را یادداشت کردم. داشتم آماده می‌شدم که بگویم "خب، من از این دیدگاه به این می‌پردازم."

۳۸. و بعد حدود ساعت دوازده، در روز، روح القدس به داخل اتاق خرامید و همه چیز مقابل من باز شد، و... مهر اول باز شده بود. امشب به همان اندازه‌ای که اینجا ایستاده‌ام، اطمینان دارم که این حقیقت انجیل است که می‌خواهم درموردش به شما بگویم. می‌دانم که این گونه است.

۳۹. چون اگر مکاشفه‌ای برخلاف کلام باشد، پس مکاشفه نیست. و می‌دانید، بعضی چیزها هست که می‌تواند کاملاً درست به نظر برسد و در عین حال حقیقت نیست. می‌بینید؟ به نظر می‌رسد که باشد، ولی نیست.

۴۰. حال، بره را با کتاب می‌بینیم و حال در باب ششم می‌خوانیم:

و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را گشود؛ و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید: "بیا و بین."

و دیدم که ناگاه اسب سفید که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد، غلبه‌کننده و تا غلبه نماید.

۴۱. حال این مهر اول است، چیزی که امشب به فیض خدا می‌خواهیم با تمام تلاشمان توضیح بدهیم... و متوجه هستم وقتی انسان تلاش می‌کند اینها را توضیح بدهد، اگر نداند که دارد چه کار می‌کند، در محدوده‌ی خطرناکی گام برمی‌دارد. می‌بینید؟ ولی اگر از طریق مکاشفه به من برسد، به شما خواهم گفت. اگر لازم باشد از طریق ذهن خودم این را بگویم، قبل از اینکه از آن صحبت کنیم به شما خواهم گفت. ولی به همین اندازه که امشب از ایستادن در اینجا مطمئنم، اطمینان دارم که این امروز از جانب خدای قادر به من رسید. وقتی به این بخش از کلام می‌رسد، تمایلی به گفتن چیزهایی از این دست ندارم.

۴۲. امیدوارم اکنون بدانید که از چه صحبت می‌کنم. حال، می‌دانید، و نمی‌توانید چیزی بگویید... اگر قرار است چیزی آنجا باشد قبل از اینکه اتفاق بیفتد، نمی‌توانید آن را بازگو کنید تا زمانی که یک چیزی آن را آنجا قرار بدهد. می‌بینید؟ ولی آیا دارید مطالعه می‌کنید؟ آیا دارید به چیزی گوش می‌کنید؟

۴۳. حال، کتاب، طومار هفت مهر اکنون توسط بره رها شده است. امشب به آن مکان

نزدیک می‌شویم. خدا به ما کمک کند. همان‌طور که مهرها گشوده و رها شده‌اند، اسرار کتاب آشکار گشته است.

۴۴. حال، می‌دانید، / این یک کتاب مهرشده است. ما به این ایمان داریم، نداریم؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" ] حال، ما قبلاً هرگز این را نمی‌دانستیم، ولی این‌گونه است. به هفت مهر، مهرشده است. یعنی، بیرون کتاب به هفت مهر، مهر شده است.

۴۵. اگر ما می‌خواستیم درمورد / این نوع کتاب صحبت کنیم، مانند این بود که هفت بند به دور کتاب ببندیم. [برادر برانهام یک کتاب را برای درک بهتر نشان می‌دهد.] ولی / این، چنین کتابی نیست.

۴۶. یک طومار است. سپس وقتی طومار گشوده می‌شود، یک مهر، سپس در درون طومار شماره‌ی دوم است. و همین‌جا می‌گوید که این چیست، اما یک سرّ است. ولی در عین حال ما در آن کنکاش نموده‌ایم؛ ولی یادتان باشد، کتاب مهر شده است. و کتاب، کتاب سرّ مکاشفه است. این مکاشفه‌ی عیسی مسیح است، یک کتاب مکاشفه. و اکنون، می‌دانید که در طول ادوار، انسان آن را کاوش کرده و سعی کرده که به آن پردازد. همه‌ی ما این کار را کرده‌ایم.

۴۷. و در عین حال، یک بار یادم هست... اگر آقای بوهانن<sup>۴</sup> اینجا حضور داشته باشند یا یکی از اعضای خانواده‌ی ایشان، به‌هیچ‌وجه قصد توهین ندارم، آقای بوهانن یک دوست بسیار عزیز هستند، و زمانی که من در شرکت خدمات اجتماعی کار می‌کردم، ایشان سرپرست آنجا بودند. زمانی که نخست نجات را دریافت کرده بودم، داشتم درمورد خواندن کتاب مکاشفه به او می‌گفتم، و او به من گفت: "من سعی کردم آن را بخوانم." آقای بوهانن انسان خیلی خوبی بود، او عضو کلیسا بود. نمی‌دانم عضو چه چیزی بود، ولی گفت: "فکر کنم یوحنا، باید شام فلفل قرمز خورده باشد و با معده‌ی پر

به خواب رفته باشد."

۴۸. به او گفتم، هر چند ممکن بود به قیمت کارم تمام شود، گفتم: "خجالت نمی کشید این را می گویند؟" و من فقط یک پسر جوان بودم. گفتم: "خجالت نمی کشید این را در مورد کلام خدا می گویند؟" می بینید؟ در عین حال فقط یک بچه بودم شاید حدود بیست و یک یا بیست و دو سال سن داشتم و کمبود اشتغال و دوران رکود بود، اما در عین حال هروقت انحراف یا کج روی نسبت به کلام خدا می شنیدم یک ترسی وجود داشت. این درست است. کاملاً درست است. پس این یک کابوس یا یک رویا نبود، غذای یوحنا نبود.

۴۹. او در جزیره ی پطمس بود، چون می خواست کلام خدا را در قالب کتاب قرار دهد و توسط دولت روم به آنجا تبعید شده بود، و در روز خداوند در جزیره ی پطمس بود، و از پشت سر خود آواز آب های بسیار را شنید و برگشت تا نظر کند و هفت چراغدان طلا را دید و پسر خدا در میان آنها ایستاده بود.

۵۰. حال، پس، این کتاب، یک مکاشفه است. پس یک مکاشفه یعنی «چیزی که در مورد یک چیز آشکار شده یا چیزی مکشوف شده است.» و اکنون، توجه کنید، تا فراموش نکنید؛ این "تا به زمان آخر مختوم شده است." می بینید؟ تمام سر تا به "ایام آخر مختوم شده است."، این را اینجا در کلام می یابیم.

۵۱. حال، اسرار کتاب زمانی که مهرها شکسته شده باشند، مکشوف می گردد. و زمانی که مهرها کاملاً شکسته شده باشند، زمان نجات به انتها می رسد، چون بره جایگاه شفاعتی خود را ترک کرده است تا ملوک خویش را دریافت کند. در خلال آن او یک متوسط بود، ولی وقتی مکاشفه ی راستین زمانی که مهرها شروع به شکسته شدن می کنند، اتفاق می افتاد، بره از آن جایگاه مقدس پیش می آید. این بر طبق کلام است. دیشب این را خواندیم. او از... از میان آن بیرون آمد و کتاب را گرفت. پس دیگر متوسط نیست.

- چون آنها او را شیر خطاب کردند، و این یعنی پادشاه، و آن موقع یک متوسط نیست.
۵۲. هرچند بازیگران این مهرها در اولین دوره‌ی کلیسا کار خود را شروع می‌کنند. یادتان باشد، تا شما... تا جایی که بتوانیم و ممکن باشد بطور کامل به پس‌زمینه‌ی آن می‌پردازیم. بازیگران... من این را این‌گونه مطرح خواهم کرد، چون یک «بازیگر» کسی است که نقاب خود را تغییر می‌دهد. می‌بینید؟
۵۳. و در این نقش، امشب، می‌خواهیم ببینیم این شیطان است که دارد نقاب خود را تغییر می‌دهد. و تمام بازیگران...
۵۴. مسیح، نقشی که داشت را زمانی که از روح به شکل یک انسان شد انجام داد، او فقط ردای یک بازیگر را بر تن کرد، یک جسم انسانی، و به شکل یک انسان پایین آمد تا یک ولی و رهاننده باشد.
۵۵. حال، می‌بینید، این فقط حالت یک بازیگر است. به همین دلیل است که اینها همه در مثل‌ها و نمادها... و آن‌گونه است که در اینجا می‌بینیم، مثل حیوانات و وحش‌ها و این چیزها. این در یک نمایش است و این بازیگران در اولین دوره‌ی کلیسا نقش خود را شروع می‌کنند، چون این مسیح بود که داشت خودش را بر هفت کلیسا مکشوف می‌کرد. حالا متوجه این می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] بسیار خوب، می‌بینید؟ مسیح در حال مکشوف نمودن خویش به هفت دوره‌ی کلیسا است.
۵۶. سپس در طول این ادوار کلیسا، یک سردرگمی عظیم پیش می‌آید. سپس در انتهای دوره‌ی کلیسا، پیام فرشته‌ی هفتم باید تمام اسرار گمگشته را گرفته و به کلیسا بدهد. می‌بینید؟ حال، این را متوجه خواهیم شد.
۵۷. اما آن موقع در حالت درست خود مکشوف نشده بودند. در دوران کتاب مقدس، اسرار آنجا وجود داشتند و آنها همان‌طور که یوحنا در اینجا دید، وقوع این چیزها را

می‌دیدند. حال، او گفت: "یک سوار اسب سفید هست." ولی چیزی که سر آن است، یک سر هست که در این سوار قرار دارد. اینکه آن چه بود را آنها نمی‌دانستند، ولی باید مکشوف شود. بلکه باید بعد از اینکه بره تخت پدر را بعنوان شافی و ولی و رهاننده ترک کرد، آشکار شود.

۵۸. یک نکته‌ی کوچکی را می‌خواهم در اینجا مطرح کنم. اگر کسی این نوارها را دریافت می‌کند... هرکسی می‌تواند هرچه می‌خواهد بگوید. او حق دارد هر عقیده‌ای داشته باشد. ولی اگر... می‌دانید اگر یک خادم این را در بین جماعت خود نمی‌خواهد، پس به آنها بگویید که این را دریافت نکنند. این در میان مردمی است که من فرستاده شده‌ام تا با آنها سخن بگویم، از این رو باید آشکار کنم که حقیقت چیست. می‌بینید؟

۵۹. حال بره، در زمان شافی بودن در اینجا، می‌دانست که نام‌هایی هست که از بنای عالم در آنجا قرار داده شده. و مادامی که آن اسامی هنوز بر روی زمین آشکار نگشته بود، او باید بعنوان شافی آنجا باقی می‌ماند. متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] کاملاً، پیش‌برگزیدگی! می‌بینید؟ بسیار خوب، او می‌بایست آنجا می‌ماند، چون آمد تا برای کسانی که خدا برای حیات ابدی مقدر کرده بود، بمیرد. می‌بینید؟ می‌بینید؟ او از طریق پیشدانی خود آنها را دیده بود، نه به اراده‌ی خود. اراده‌ی او این بود که هیچ‌یک هلاک نگردند، ولی توسط پیشدانی می‌دانست که چه کسی هلاک می‌شود و چه کسی نمی‌شود. بنابراین مادامی که هنوز یک اسم وجود داشت که بر روی زمین اعلام نشده بود، مسیح باید در جایگاه شافی باقی می‌ماند تا به آن اسم برسد.

۶۰. ولی به محض اینکه آن اسم نهایی در آن سفیدکننده یا پاک‌کننده محو شد، آن وقت ایام شفاعت او به پایان می‌رسید. "هر که خبیث است، باز خبیث بماند، و هر که مقدس است، باز مقدس بشود."<sup>۵</sup> می‌بینید؟ او قدس را ترک می‌کند و بعد این یک

داوری می‌شود. وای بر آنانی که در آن وقت خارج از مسیح هستند.

۶۱. حال دقت کنید، این باید زمانی آشکار شود که بره جایگاه خود را بعنوان شافی نزد پدر ترک می‌کند. این مکاشفه ۵ است. حال، او کتاب مهرها را می‌گیرد، کتاب مهرها یا کتابی که به مهرها مختوم شده است، آنها را می‌شکند و نشان می‌دهد. نگاه کنید. در انتهای دوره، بعد از اینکه شفاعت او به اتمام رسیده است، ادوار کلیسا به اتمام رسیده‌اند.

۶۲. او در دوره‌ی اول، دوره‌ی افسسیان آمد، یک پیغام آور را فرستاد و مکاشفه را داد.

۶۳. همین‌طور که پیش می‌رویم ببینید چه اتفاقی می‌افتد. این طرح و نقشه‌ی آن است؛ اولین چیزی که اتفاق می‌افتد، نخست یک... یک-یک اعلان در آسمان است. چه اتفاقی می‌افتد؟ یک مهر باز شده است، این یعنی چه؟ یک سر گشوده شده است. می‌بینید؟ و زمانی که یک سر گشوده می‌شود، سپس یک کرنا نواخته می‌شود. این یک جنگ را اعلام می‌کند، یا یک بلا نازل می‌شود و یک دوره‌ی کلیسا گشوده می‌شود. می‌بینید؟

۶۴. قسمت مربوط به «جنگ» چیست؟ فرشته‌ی کلیسا سر خدا را دریافت می‌کند، هنوز کاملاً مکشوف نشده، ولی زمانی که دریافت می‌کند، او این سر خدا را دریافت می‌کند، و به سمت قوم می‌رود، بعد از اینکه سر به او داده شد. به سمت قوم می‌رود! او آنجا چه کار می‌کند؟ شروع می‌کند به اعلام کردن آن پیغام، و این شروع چه چیزی است؟ یک جنگ، یک نبرد روحانی.

۶۵. و بعد خدا پیغام آور خود را با برگزیدگان آن دوره گرفته، آنها را در خواب به کناری می‌گذارد. سپس بلایی را بر کسانی که آن را رد کردند، نازل می‌کند، یک داوری موقتی.

۶۶. و بعد، بعد از اینکه این به اتمام می‌رسد، او پیش می‌رود و آنها فرقه می‌شوند و



فرقه‌ها را وارد می‌کنند، با کار کسی مانند جان وسلی و مابقی آنها شروع می‌کنند، و بعد دوباره تماماً وارد تشویش و نزاع می‌شوند،

۶۷. و بعد یک سرّ دیگر پیش می‌آید. سپس چه اتفاقی می‌افتد؟ یک پیغام آور دیگر برای یک دوره‌ی کلیسایی بر روی زمین وارد می‌شود. می‌بینید؟ سپس وقتی او می‌رسد، او... کَرْنَا به صدا در می‌آید. او اعلان جنگ می‌کند و بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ نهایتاً او کنار گذارده می‌شود. وقتی کنار گذاشته شد، سپس بلا نازل می‌شود. آنها را نابود می‌کند. موت روحانی کلیسا را می‌زند و او دیگر مرده است، یعنی آن گروه.

سپس خدا پیش می‌رود به سمت یکی دیگر. او، این نقشه‌ایی بی‌نظیر است.

۶۸. تا می‌رسد به فرشته‌ی آخر. حال، او هیچ سرّ خاصی ندارد، بلکه او تمام آنچه را که در آن ادوار دیگر از دست رفته بود، جمع می‌کند؛ تمام حقایقی که به راستی هنوز مکشوف نشده بودند. وقتی مکاشفه می‌آید، سپس او آنها را در دوران خود آشکار می‌سازد. اگر می‌خواهید آن را بخوانید اینهاش، در مکاشفه ۱:۱۰ تا ۴ متوجه خواهید شد. بسیار خب، می‌بینید؟ "کتاب را می‌گیرد... مهرها را، و آنها را شکسته" و به فرشته‌ی هفتم نشان می‌دهد، چون فقط این، یعنی سرّ خدا، خدمت فرشته‌ی هفتم است. حال، ما اخیراً به ادوار پرداختیم و حتی از طریق تاریخ آن را اثبات کردیم. می‌بینید؟ این پیغام فرشته‌ی کلیسای هفتم است، بسیار خب، تمام اسراری را که در گذشته بود، مکشوف می‌سازد، تمام امور گذشته. مکاشفه ۱:۱۰-۷ که باید واقع شود. "حال، یادتان باشد، در ایام فرشته‌ی هفتم، در صدای او، در نواختن کَرْنَای انجیل، او می‌بایست تمام اسرار خدا را به اتمام برساند."

۶۹. درست مثل اینجا زمانی که در ادوار نخستین کلیسا، بعد از مدتی به آن خواهیم رسید، یک تعلیم، بعد ابتدا شد یک حرف، سپس یک تعلیم، بعد شد یک تمثال، بعد شد یک کلیسا، و در تمام ادوار تاریکی.

۷۰. از دوران تاریکی یک اصطلاحات بیرون آمد، مارتین لوتر. و او با خود انواع و اقسام چیزهای اسرارآمیز را که در طول آن دوره‌ی کلیسا رخ داده بودند آورد، همه در آن زمان... اما او هرگز آن را به اتمام نرسانید.

۷۱. بعد وسلی آمد با تقدس چیز بیشتری از آن یافت. اما همچنان هرگز آن را به اتمام نرسانید. چیزهایی را در همه‌جا باقی گذاشت، مثل آب‌پاش بجای تعمید. و لوتر هم «پدر، پسر و روح‌القدس» را بجای «خداوند عیسی مسیح» و تمام این چیزها گرفت.

۷۲. سپس دوره‌ی پنطیکاستی‌ها با تعمید روح‌القدس رسید، و آنها روی آن متوقف شدند. حال، دوره‌ی دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. این تمام آن است، این فیلاذلفیه... یا لائودیکیه است. اما بعد...

۷۳. با مطالعه‌ی کلام متوجه شدیم که پیغام‌آور هر دوره‌ای در انتهای آن دوره می‌آید. پولس در انتهای دوره آمد. می‌بینیم که ایرنیوس هم در انتهای دوره آمد، مارتین، انتهای دوره. لوتر، انتهای دوره‌ی کاتولیک؛ و (چه؟) وسلی، در انتهای دوره‌ی لوتری؛ و پنطیکاست در انتهای دوره‌ی تقدس و به سمت تعمید روح‌القدس.

۷۴. و در انتهای دوره‌ی پنطیکاستی‌ها، بر طبق کلام، تا جایی که خدا کمک کند که امشب به شما نشان بدهم، ما باید یک پیغام‌آور را دریافت کنیم که تمام آن باقی‌مانده‌ها را گرفته و تمامی سرّ خدا را برای ربوده شدن کلیسا، آشکار سازد.

۷۵. سپس هفت رعد اسرارآمیز می‌آیند که اصلاً مکتوب هم نشده‌اند. درست است. و ایمان دارم که توسط آن هفت رعد هست که مکشوف می‌شود و عروس را برای ایمان ربوده شدن دور هم جمع می‌کند. چون با چیزی که الان داریم، قادر به انجام آن نیستیم. یک چیزی هست که باید یک قدم فراتر برویم، ما حتی به سختی به شفای الهی ایمان داریم. باید به اندازه‌ی کافی ایمان داشته باشیم تا در یک لحظه تبدیل شده و از زمین برگرفته شویم، و بعد از مدتی به آن خواهیم رسید، اگر خدا بخواهد، متوجه می‌شویم

که کجا مکتوب است.

۷۶. سپس تمامی داوری‌های این بدکاران! حال، می‌دانید، در خلال ادوار این مهرها در حال شکسته شدن بودند. تا الآن که مهر آخر شکسته شده است. و حالا، چنان که داشتند به این مهرها می‌پرداختند و فرض می‌کردند که این مهرها چه می‌کردند. اکنون در انتهای ادوار، ادوار کلیسایی، تمام این بدکاران جای خودشان را در مصیبت‌ها خواهند یافت. تمام این بدکاران این هفت مهر که بطور اسرارآمیز در کلیسا در حال عمل بوده‌اند.

۷۷. تا یک دقیقه‌ی دیگر متوجه خواهیم شد. آنها حتی به نام یک کلیسا عمل می‌کنند. آنها خود را «کلیسا» می‌خوانند. ببینید که این درست است یا نه. عجیب نیست که من این قدر بر ضد فرقه بوده‌ام، بدون اینکه بدانم چرا. می‌بینید؟

۷۸. آنها... حال این اینجا در یک حالت خفیف و ملایم شروع می‌شود، و مدام بدتر و بدتر می‌شود، تا جایی که... مردم به آن وارد می‌شوند، و می‌گویند: "اوه، این خیلی خوب است." اما در زمان آخر این چیزها آشکار گشته است. آنها نهایتاً آن قدر بد می‌شوند که تا مصیبت‌ها پیش می‌روند.

۷۹. چطور کسی می‌تواند بگوید که عروس مسیح وارد مصیبت‌ها می‌شود؟ نمی‌توانم این را درک کنم. می‌بینید؟ او (عروس) از مصیبت‌ها کنار برده شده است. اگر کلیسا داوری شده و آنها خودشان را داوری کرده‌اند، و خون را پذیرفته‌اند، چطور خدا می‌تواند کسی را که کاملاً عاری از گناه است داوری کند؟

شما می‌گویید: "چنین فردی وجود ندارد."

۸۰. هر ایماندار تولد تازه یافته‌ای، کاملاً و مطلقاً در برابر خدا عاری از گناه است. او اعتمادی به اعمال خود ندارد. اعتراف او در خون عیسی است که بدان افکنده شده است.

کتاب مقدس چنین می‌گوید: "هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند گناه کند."<sup>۶</sup> چطور می‌توانید کسی را گناهکار کنید درحالی‌که پاک‌کننده‌ی خون عیسی مسیح میان او و خداست؟ درحالی‌که گناه را متلاشی می‌کند تا جایی‌که دیگر هیچ اثری از آن باقی نمی‌ماند. می‌بینید؟ چطور ممکن است که آن خون ناب و خالص اجازه بدهد که گناه از آن عبور کند؟ نمی‌تواند.

۸۱. عیسی گفت: "پس شما کامل باشید، چنان‌که پدر شما که در آسمان است کامل است."<sup>۷</sup> و چطور می‌توانیم حتی به کامل بودن فکر کنیم؟ ولی عیسی آن را خواست. و اگر عیسی این را مطالبه کرده، باید طریقی برای آن مهیا کند، و کرده است، خون خویش.

۸۲. حال، همه، تمام اسراری را که در گذشته بوده، مکشوف می‌سازد. حال تصور این است که اسراری که خیلی قبل‌تر آغاز گشته و در طول ادوار کلیسا پیش آمده، باید در اینجا در بازشدن مهرها در ایام آخر، بعد از اینکه زمان شفاعت در آن زمان رو به اتمام باشد، مکشوف شود.

۸۳. سپس داوری در انتظار کسانی است که بازمانده‌اند. آنها به آن وارد می‌شوند. این بعد از زمانی است که عروس از صحنه خارج شده باشد.

۸۴. او. بیاید یک بخش از کلام را بخوانیم. دوست دارید چند آیه را یادداشت کنید؟ چند لحظه به دوم تسالونیکیان پردازیم و یک دقیقه به آن نظر کنیم. در اینجا شاهد تصویر بسیار زیبایی هستیم. این را دوست داریم و بینیم. بله، دوم تسالونیکیان، و می‌خواهم باب دوم از دوم تسالونیکیان آیه‌ی هفتم را بخوانیم. دوم تسالونیکیان ۷:۲ فکر کنم درست باشد. داشتم بالرز این را یادداشت می‌کردم.

<sup>۶</sup> اشاره به اول یوحنا ۲:۹ و ۱۸:۵  
<sup>۷</sup> انجیل متی ۴۸:۵

... زیرا که آن سرّ بی دینی الآن عمل می کند فقط تا وقتی که آنکه تابعه حال مانع است از میان برداشته شود.

۸۵. چه کسی؟ "آنکه تابعه حال مانع است." می بینید؟ می بینید، یک سرّ، «سرّ بی دینی» در اینجا یعنی در اولین دوره ی کلیسا، پولس است که دارد می نویسد، می گوید که «سرّ بی دینی»... بی دینی چیست؟ بی دینی یا شرارت یعنی چیزی که می دانید که نباید انجام دهید، ولی به هر حال انجامش بدهید. و پولس گفت چنین چیزی اکنون بر روی زمین است، عمل کنندگان به شرارت، بدی. اوه اگر شما... می خواهیم پردازیم به... بیاید این را بخوانیم. از کمی جلوتر شروع می کنیم... آیه ی سوم.

زنهار کسی به هیچ وجه شما را نفریید، زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد (م-ر-د) شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد. (درست است.)

که او مخالفت می کند و خود را بلندتر می سازد، از هر چه خدا یا به معبود مسمی شود، به حدی که مثل خدا در هیكل نشسته، خود را می نمایاند که خداست.

آیا یاد نمی کنید که هنگامی که هنوز نزد شما می بودم، این را به شما می گفتم؟

۸۶. دوست داشتیم پای برخی از تعالیمش می نشستیم، شما چطور؟

و الآن آنچه را که مانعی است می دانید تا او در زمان خود ظاهر بشود.

۸۷. نه در آن زمان، می بینید، نه در آن زمان بلکه «در این زمان»، می بینید، در شکسته شدن آن مهرها. دقیقاً از مفهوم آن آگاه خواهیم شد. این مرد شریر کیست؟ این مرد گناه کیست، این فرد که عمل شرارت را بجا می آورد کیست؟ "تا او در زمان خود ظاهر بشود."

زیرا که این سرّ بی دینی الآن عمل می‌کند (فریب کاران، می‌دانید، مردم را نسبت به یک چیزی فریب می‌دهند). فقط تا وقتی که آنکه (خدا) تابه حال مانع است (کلیسا، مسیح، عروس) از میان برداشته شود.

آنگاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد...

۸۸. در شکسته شدن مهر، در این زمان، به پولس گفت: "نه در زمان من، بلکه در زمانی که او ظاهر شود." می‌بینید؟

که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد...

۸۹. بعد از اندکی به آن خواهیم پرداخت، «به نفس دهان خود» ببینید که این چیست.

... و به تجلی ظهور خود او را نابود خواهد ساخت.

که ظهور او عمل شیطان است.

۹۰. او، «او» یک انسان که عمل او عمل شیطان است.

که ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ.

و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکان (نه در عروس) از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند.

۹۱. و مسیح آن حقیقت است، و مسیح کلام است، ولی آنها ترجیح می‌دهند یک اعتقادنامه داشته باشند. هاه! می‌بینید؟

و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی می‌فرستد تا دروغ را باور کنند.

۹۲. باید اینجا آن‌طور که من در لغت‌نامه دیدم «دروغ» ترجمه شود نه «یک دروغ»،

دروغ، همانی که به حوا گفت.<sup>۸</sup>

تا فتوایی شود بر همه کسانی که راستی را باور نکردند، بلکه به ناراستی شاد شدند.

۹۳. چه اعلامی، بعد از اینکه عروس برده شده باشد، سپس این مرد گناه خودش را آشکار می‌سازد.

۹۴. او، یعنی عروس راستین مسیح از میان تمام ادوار کلیسا برگزیده شده است.

۹۵. آن روز یک چیزی را اعلام کردم: "اینکه عروس ممکن است به خانه‌ی خود برود، بدون اینکه شما چیزی در مورد آن بدانید." این درست است.

۹۶. یک نفر می‌گفت: "خب، برادر برانهام! این یک گروه خیلی کوچک خواهد بود."

۹۷. عیسی گفت: "چنان که در ایام نوح بود."<sup>۹</sup> حال بیایید با او در این مورد صحبت کنید، "که هشت نفر از طوفان نجات یافتند، آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود." اگر امشب هشتصد نفر روبرو بشوند، شما فردا چیزی در موردش نخواهید شنید، یا روز بعدش، یا در هیچ زمان دیگری. آنها ممکن است رفته باشند و شما هیچ چیز در موردش ندانید. می‌بینید، این دقیقاً به همان شکل خواهد بود.

۹۸. چه چیزی می‌خواهم بگویم؟ نمی‌خواهم شما را بترسانم. می‌خواهم هشیار باشید. آماده باشید، هر لحظه مراقب باشید. از مزخرفاتان دست بکشید. فقط وارد تعامل با خدا بشوید، چون خیلی دیرتر از آن چیزی است که فکرش را بکنید.

حال، یادتان باشد، عروس راستین!

۹۹. یک عروس کذب هم وجود دارد. این را در مکاشفه ۱۷ می‌بینیم. او می‌گوید: "من

<sup>۸</sup> «دروغ» / The lie «یک دروغ» A lie  
<sup>۹</sup> انجیل متی ۲۴:۳۷

بیوه هستم و محتاج به هیچ نیستم." می‌بینید، سوار بر این وحش قرمز و این چیزها، سوار بر وحش.

۱۰۰. اما عروس راستین از هزاران هزار نفر تشکیل شده، ولی اینها برگزیدگان هر دوره‌ی کلیسایی هستند. هر بار که پیغامی پیش رفت و قوم به آن ایمان آوردند و آن را در تمام نوری که بود پذیرفتند، هنگامی که تا روز رستگاری خویش مختوم شدند.

۱۰۱. آیا عیسی زمانی که گفت: "در ساعت هفتم صدایی آمد." همین را تعلیم نداد؟ این آخرین دوره‌ی کلیساست. می‌بینید؟ و گفت: "اینک داماد می‌آید، به استقبال وی بشتابید."<sup>۱۰</sup>

۱۰۲. سپس باکره‌ی خفته آمد، چشمانش را مالید و گفت: "فکر کنم باید از آن روغن هم داشته باشیم، پس بهتر است کمی داشته باشیم."

۱۰۳. و عروس راستین آنجا ایستاده، گفت: "ما فقط به اندازه‌ی کفاف خود داریم. آه- هاه، آن قدری داریم که فقط خودمان وارد شویم، نمی‌توانیم چیزی به شما بدهیم. اگر چیزی می‌خواهید، بروید و دعا کنید."

۱۰۴. و درحالی که او رفته بود، داماد آمد و عروس داخل شد. سپس باقی‌ماندگان، کسانی که قطعاً عقیف بودند، یعنی کلیسا، بیرون ماندند. و او (داماد) گفت: "گریه و فشار دندان بر دندان خواهد بود."

۱۰۵. می‌بینید، این برگزیدگان هستند. و زمانی که صدای «داماد می‌آید»، آمد، تمام کسانی که در طول آن ادوار به خواب رفته بودند، بیدار شدند، تک‌تک آنها. می‌بینید، این‌طور که ما فکر می‌کنیم نیست که خدا برود و برای خودش چند هزار نفر از این دوره را بیابد که آنها را ببرد. این برگزیدگان هر دوره هستند و به این دلیل است که مسیح باید تا زمان آخرین نفر در آخرین دوره بعنوان متوسط در جایگاه شفاعتی باقی بماند. سپس



مکاشفه‌های اینکه این چه بوده است، بر قوم آشکار می‌گردد، و آنها می‌بینند که چه رخ داده است. حالا متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۰۶. بسیار خب، توجه کنید، "سایر مردگان"، اعضای کلیسا، "تا هزار سال به اتمام نرسید، دیگر زنده نشدند." اعضای کلیسا، مسیحیان، کلیسا، تا انتهای هزار سال زنده نشدند، و آنها می‌آیند تا در پیشگاه عروس بایستند، درست است، روبروی پادشاه و ملکه می‌ایستند. جلال.

برخی کلیساها امروز خود را «ملکه‌ی آسمان» می‌خوانند.

۱۰۷. ملکه‌ی آسمان، عروس برگزیده‌ی مسیح است و با او می‌آید. دانیال این را دید و گفت: "کرورها کرور او را خدمت می‌کردند."<sup>۱۱</sup> حال اگر کلام را در دانیال دنبال کنید، داوری برپا شده بود و دفاتر گشوده گردید. حال یادتان باشد، او وقتی بیاید، با عروس خود می‌آید. همسر به شوهر خود خدمت می‌کند. "و کرورها کرور او را خدمت می‌کردند. داوری برپا شد و دفاتر گشوده گردید." "و دفتر دیگری که دفتر حیات است." نه عروس، به‌هیچ‌وجه. او به بالا رفته و بازگشته و در داوری آن نسل‌هایی که پیغام انجیل را رد کردند، ایستاده است.

۱۰۸. آیا عیسی نگفت: "ملکه‌ی جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد، زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک شخصی بزرگ‌تر از سلیمان در اینجا است."<sup>۱۲</sup> ملکه‌ی جنوب، ملکه‌ی صبا در داوری ایستاد، و شهادت خود او.

۱۰۹. حتی یک یهودی با آن نسلی که یهودی بود، پیش نیامد. آنها کور بودند و او را ندیدند. چون، به دنبال او بودند، ولی آن قدر ساده آمد که آنها از آن عبور کردند.

<sup>۱۱</sup> اشاره به دانیال ۷:۱۰  
<sup>۱۲</sup> انجیل متی ۱۲:۴۲

۱۱۰. و آن ملکه‌ی بزرگ خود را فروتن ساخت و آمده و پیغام را پذیرفت. "او در داوری خواهد ایستاد." او گفت: "و بر آن فرقه حکم خواهد کرد."

۱۱۱. پس همواره شاهد این سه دسته، یا گونه هستید. دفتر اموات، به آن داوری شدند، یک دفتر دیگر، دفتر حیات، آنانی که نامشان در دفتر حیات بود.

۱۱۲. می‌گویند: "اگر نامت در دفتر حیات باشد، اشکالی ندارد، اوه؟" خیر، قربان!

۱۱۳. یهودای اسخریوطی هم نامش در دفتر حیات بود. حال، می‌گویید این اشتباه است؟ در متی باب ۱۰ عیسی به آنها قدرت داد تا دیوها را اخراج کنند و آنها را فرستاد تا بیماران را شفا دهند و ابرصان را طاهر سازند و مردگان را زنده کنند. آنها رفتند و بازگشتند، یهودا هم در میان آنها بود. آنها دیوها را اخراج کردند و انواع معجزات را ظاهر کردند، و بازگشت نمودند و گفتند: "حتی دیوها نیز مطیع ما هستند."

۱۱۴. عیسی گفت: "شادمان باشید از اینکه دیوها اطاعت شما می‌کنند، بلکه از این شادمان باشید که نام شما در آسمان مکتوب است." و یهودا هم در میان آنها بود. اما چه اتفاقی افتاد؟ وقتی می‌رسد به اینکه آن گروه برگزیده به بالاخانه برود و در حقیقت روح القدس را دریافت کند، یهودا چهره‌ی خود را نشان داد. او در داوری خواهد بود.

۱۱۵. پس دفاتر گشوده شد و دفتر حیات گشوده گردید، و همه‌ی نفوس بدین طریق داوری شدند. حال، عروس آنجا با مسیح ایستاده تا جهان را داوری کند. آیا پولس نگفت که: "آیا کسی از شما (دارد با عروس صحبت می‌کند). چون بر دیگری مدعی باشد جرأت دارد که مرافعه پیش ظالمان برد نه مقدسان؟ یا نمی‌دانید که مقدسان، دنیا را داوری خواهند کرد؟"<sup>۱۳</sup> بفرمایید. مقدسین، دنیا را داوری کرده و بر آن تسلط خواهند یافت. درست است.

۱۱۶. می گویند: "چطور ممکن است که گروه کوچکی مانند آن... " نمی دانم که چطور قرار است انجام شود؛ تا جایی که می دانیم این تماش می کند.

۱۱۷. حال نگاه کنید. حال، دقت کنید. «سایر مردگان» اعضای کلیسا، اعضای مردهی کلیسا «تا بعد از هزارسال قیام نکردند»، سپس بعد از هزارسال، جمع شدند... یک قیامت دیگر می آید که رستاخیز دوم است و آنها جمع شده بودند. و مسیح و کلیسا، عروس، عروس، نه کلیسا، مسیح و ملکه، نه کلیسا... مسیح و عروس آنجا ایستاده بودند.

۱۱۸. آنها جدا شده بودند، مثل جدایی گوسفندان از بزها. درست است. این اعضای کلیسا است که می آیند. و اگر آنها حقیقت را شنیده و آن را رد کرده باشند، وقتی که همه چیز بر صفحه ی بزرگ دیده شود و حتی افکار خودتان آنجا خواهد بود، اینکه شما درمورد آن چه فکر می کردید، چه گفته خواهد شد، چطور می خواهید از آن بگریزید؟ و همه چیز همان جا در آسمان نمایش داده می شود، در تلویزیون عظیم خدا و افکار شما که سرکشی کردید... افکار خود شما بر ضد شما سخن خواهد گفت.

۱۱۹. پس اگر چیزی بر زبان می آورید و فکرتان چیز دیگری است، بهتر است که از آن دست بکشید. افکارتان را بر خدا متمرکز کنید. آن را پاک سازید و همان جا با آن بمانید و همیشه همان را بگویید. می بینید؟ نگویید: "خب، من می گویم که به آن ایمان دارم، ولی بعداً می روم سر در می آورم." ایمان داشته باشید، آمین!

۱۲۰. توجه داشته باشید، دلیل اینکه اینها به خاموشی می رسند و می میرند، اینکه آنها وارد پالایش و پاک سازی دوران آزمون ها و جفاها می شوند، این است که آنها حقیقتاً تحت پوشش خون نبوده اند. ادعای آن را دارند، ولی نیستند. چطور می توانند وارد پاک سازی آزمون ها بشوند، تا آنها را تطهیر سازد، درحالی که خون پاک کننده ی عیسی مسیح هر نشانی از گناه را از شما دور می سازد؟ "شما الحال مرده اید، حیات شما توسط خدا در او مخفی است و به روح القدس مهر شده است." بابت چه چیزی قرار است داوری شوید؟

کجا قرار است تطهیرتان را دریافت کنید؟ از چه چیزی قرار است تطهیر شوید و درحالی که کاملاً در مسیح هستید؟ داوری برای چیست؟ اما آن گروه باکراهی نادان و خفته هستند که نمی‌توانند برسند.

۱۲۱. حال، آنها سال‌ها این را انجام ندانند، می‌بینید، اما اکنون زمان مکاشفه است، می‌بینید، می‌بینید، که درست در آمدن عروس مکشوف شده است، آخرین جمع‌آوری، آخرین چیزها دارند می‌آیند. دارد به انتها می‌رسد، دوستان! من ایمان دارم. چه زمانی؟ نمی‌دانم. من، من نمی‌توانم به شما بگویم، ولی هیچ چیزی... می‌خواهم طوری زندگی کنم که گویی امشب است، تا آماده باشم. می‌بینید؟ ممکن است امشب بیاید، ممکن است بیست سال دیگر هم نیاید. نمی‌دانم که او کی خواهد آمد، ولی هر وقت که باشد، من... ممکن است زندگی من امشب به اتمام برسد، و هر کاری که اینجا انجام داده باشم، در آن ساعت به اتمام خواهد رسید. باید او را در داوری همان‌گونه ملاقات کنم که اینجا انجام دادم. "درخت هرطور خمیده شود، به همان صورت هم خواهد افتاد."

۱۲۲. به یاد داشته باشید، زمانی که آنها رفتند تا روغن تهیه کنند... "او!" می‌گویید: "یک دقیقه صبر کن برادر برانهام! مطمئن نیستم." وقتی رفتند که روغن تهیه کنند، وقتی بازگشتند، عروس داخل شده بود و در بسته شده بود، آنها در زدند و گفتند: "بگذار وارد شویم، بگذار وارد شویم." [برادر برانهام چند بار روی منبر می‌زند.] ولی آنها در تاریکی بیرون مانده بودند.

۱۲۳. حال، اگر نمادی از آن را بخواهید، عیسی گفت: "در ایام نوح..." او به آن اشاره کرد. در زمان نوح آنها به کشتی وارد شدند، اما به سمت دیگر برده شدند، در خلال زمان داوری، اما این نماد عروس مسیح نبود، خونخ نماد عروس مسیح بود.

۱۲۴. خونخ نماد عروس بود. خونخ! نوح عبور کرد... عروس... نوح از مصیبت عبور کرد، و مست شد و مرد. خونخ در حدود پانصد سال در حضور خدا راه رفت و شهادت

داده شد که با ایمان رُبوده شدن، "رضامندی خدا را کسب کرد"، و به سمت بالا رفت و از آسمان‌ها عبور نمود و بدون چشیدن موت به خانه رفت، هرگز نمرد.

۱۲۵. آن نمادی است از "ما که زنده و باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نمی‌جوییم." آنانی که بر حسب دوره‌ی بشری به خواب رفتند. آنها در آن زمان مردند، ولی نمرده‌اند، آنها در خواب هستند. آمین! آنها در خواب هستند و نمرده‌اند. تنها چیزی که نیاز هست این است که داماد آنها را بیدار کند و "ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی می‌باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست، زیرا صور خدا نواخته خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست، آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها رُبوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم."

۱۲۶. "و سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید." <sup>۱۴</sup> بفرمایید، آنها از دوران مصیبت‌ها عبور کردند.

۱۲۷. این چه بود؟ مانند خنوخ. می‌دانید، وقتی که خنوخ نایاب شد، نوح این را می‌دید، او می‌دانست که داوری نزدیک است. و او باید در اطراف کشتی باقی بماند.

۱۲۸. ولی نوح به بالا نرفت. او فقط یک قطعه را برداشت و در طول مصیبت‌ها بر آن سوار شد. او در طول مصیبت‌ها به آن سمت برده شد تا موت را تجربه کند، می‌بینید؟ نوح به آن سمت حمل شد.

۱۲۹. ولی خنوخ تبدیل شد؛ نمادی از کلیسا که با آنانی که خوابیده هستند به بالا برده می‌شود تا خداوند را در هوا ملاقات کند و مابقی کلیسا وارد مصیبت‌ها می‌شوند. نمی‌توانم خودم به هیچ نتیجه‌ی دیگری برسم. خنوخ رُبوده شد، نمرد.

۱۳۰. بیایید حال کمی مطالعه کنیم و به درس خودمان پردازیم. اگر همین‌طوری ادامه

بدهم هرگز به این مهرها یا این مهر نمی‌رسم. حال، در خلال درس، شاید امشب یا فردا شب، هرازچندگاهی، با یک کرنا مواجه بشویم، چون کرنا هم‌زمان با مهرها نواخته می‌شود. این همان است، دوره‌ی کلیسا گشوده می‌شود. این همان چیز است.

۱۳۱. حال، صور یا کرنا همیشه مشخص‌کننده‌ی جنگ است و در غیر این صورت نشانگر اختلال و آشوب سیاسی است. کرنا یعنی اختلال سیاسی و این مسبب جنگ می‌شود. وقتی می‌رسید که آشوب در سیاست را ببینید، همه را در آشوب می‌بینید، مثل شرایط فعلی ما، مراقب باشید، جنگ نزدیک است.

۱۳۲. به چه دلیل؟ این توسط مسیح فدیة شده است، اما دارد نقش ولی و رهاننده را ایفا می‌کند، تا خاصان و مطیعان خویش را برگردد، تا زمانی که آخرین آنها (آخرین نام) در دفتر قرار گرفته باشد، که آن را پذیرفته و مهر شده باشد. حال، متوجه این شدید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۳۳. سپس او از تخت خود می‌آید، تخت پدر خود، رو به جلو می‌آید، کتاب را از دست خدا می‌گیرد و حق خود را مطالبه می‌کند. اولین کاری که می‌کند این است که عروس خود را می‌خواند. آمین! سپس او چه می‌گیرد؟ حریف خود، شیطان را می‌گیرد و او را می‌بندد و به همراه تمام کسانی که او را دنبال کردند، به آتش می‌اندازد.

۱۳۴. حال، یادتان باشد، این روسیه نبود. نه، ضدمسیح بسیار ملایم و ساده است. ببینید که او چقدر ملایم است، او بسیار باهوش است. بله، آقا! فقط روح‌القدس را می‌طلبد، تنها چیزی که می‌تواند بر او برتری یابد.

۱۳۵. توجه داشته باشید، کرنا یعنی آشوب سیاسی، جنگ‌ها. در متی ۲۴، عیسی از آن صحبت می‌کند. او گفت: "جنگ‌ها و خبر وقوع جنگ‌ها را خواهد شنید... در تمام دوران." می‌بینید، یادتان باشد که عیسی این را گفت. "جنگ‌ها، اخبار جنگ‌ها و خبر جنگ‌ها و تا به آخر." حال این کرناست که نواخته می‌شود.

۱۳۶. حال، وقتی به کرناها پردازیم، برمی گردیم به تک تک جنگ‌ها می پردازیم و به شما نشان می دهیم که آنها در پی آن کلیساها بودند، نشان می دهیم که آنها در پی مهرها بودند. «جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها»، اما کرنا نشانگر آشوب و اختلال سیاسی است.

۱۳۷. درجایی که مهرها به آشوب و اختلال مذهبی می پردازد، می بینید؟ یک مهر شکسته می شود، یک پیغام صادر می شود. آن وقت کلیسا همیشه آن قدر در طرق سیاسی خود و مقام و مرتبه‌ی خود و چیزهای دیگر بنا شده است، و زمانی که پیغام حقیقی صادر می شود و پیغام آور پیش می رود، آنها را در هم می شکنند. درست است. وقتی یک مهر باز می شود، اختلال و آشوب مذهبی است. این اتفاقی است که افتاده است. بله.

۱۳۸. اینها همه در صهیون به آرامش می رسد. کلیساها همه... "ما به همه چیز رسیده‌ایم." درست مانند کلیسای انگلیس، آنها همه پابرجا شده بودند. کلیسای کاتولیک، همه پابرجا شده بودند، و بعد لوتر آمد. یک اخلال مذهبی وجود داشت. بله، آقا! حتماً این گونه بود. خب، کلیسا با زویننگلی<sup>۱۵</sup> ادامه یافت، و از زویننگلی تا به سایرین و به کالوین<sup>۱۶</sup> و بعد از مدتی کلیسا به آرامی رسید، و بعد وسلی آمد، یک اخلال مذهبی وجود داشت. درست است، می بینید، این همیشه نشانگر یک تشویش و اخلال مذهبی است.

۱۳۹. حال، مهر، بیاید این را بخوانیم، می خواهیم به این برسم... خب، این را می خوانیم... به حرف می پردازم و...

و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را گشود... (چه اتفاقی افتاد؟) ... شنیدم  
یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد...

۱۴۰. او، ه، چقدر دوست دارم که چند دقیقه روی آن مکث کنم! اکنون امیدوارم تمام

مردمی که از این امور آگاهند و در انتظار تسلی خداوند هستند، به دقت این را مطالعه کنند و امیدوارم کسانی هم که به نوار گوش می کنند، به این فکر کنند.

۱۴۱. اولین اتفاقی که افتاد، زمانی که بره مهر اول را شکست، یک رعد غرش کرد. حال، این حائز اهمیت است، این یک-این-این یک مفهومی دارد. این یک مفهوم است. هیچ اتفاقی بدون مفهوم نیست. بسیار خب. یک رعد، یک رعد غرش کرد. در فکر هستید که رعد چه بود؟

۱۴۲. حال بیاید کمی بخوانیم. متی را باز کنیم... نه، یوحنا باب اول، یوحنا باب دوازدهم و یک دقیقه تأمل کنید. یوحنا باب دوازدهم و از آیه ی بیست و سوم شروع می کنیم. بادقت به اینجا گوش کنید، بعد دیگر نیاز نخواهد بود که فکر کنید که این چیست.

و عیسی در جواب ایشان گفت: "ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد."<sup>۱۷</sup>

۱۴۳. می بینید، آنجا، در انتهای یک دوره هستید. خدمت او در شرف اتمام است. می بینید؟ "ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد."

۱۴۴. زمانی که "وقت برگرفته شدن عروس رسیده است." چه؟ ساعتی رسیده است که "دیگر زمانی نخواهد بود." وقتی که فرشته آماده است تا یک پای خود را بر روی زمین و پای دیگر را بر روی دریا بگذارد، با قوس و قزحی بالای سر خود، و بگوید "زمان به اتمام رسیده است." و علاوه بر آن، وقتی این اتفاق افتاد، او دست خود را بلند کرد و سوگند خورد که "زمانی نخواهد بود." این چقدر عالی است. یک شهادت نامه ی قسم خورده برای کلیسا.

ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد.



آمین، آمین، آمین به شما می‌گویم اگر دانه‌ی گندم که در زمین می‌افتد نمیرد، تنها ماند لیکن اگر بمیرد ثمره‌ی بسیار آورد.

کسی که جان خود را دوست دارد، آن را هلاک کند و هر که در این جهان جان خود را دشمن دارد تا حیات جاودانی آن را نگاه خواهد داشت.

اگر کسی مرا خدمت کند، مرا پیروی کند و جایی که من می‌باشم آنجا خادم من نیز خواهد بود، و هر که مرا خدمت کند، پدر، او را حرمت خواهد داشت.

الآن جان من مضطرب است...

۱۴۵. شما می‌گویید: "او به انتهای راه رسیده و تو مضطربی؟" این شما را به چه فکری می‌اندازد وقتی که یک اتفاق عظیم روحانی می‌افتد و شما را مضطرب می‌سازد؟ آه-ها!

الآن حال من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر! مرا از این ساعت رستگار کن. لکن به جهت همین امر، به این ساعت رسیده‌ام.

ای پدر! اسم خود را جلال بده، ناگاه صدایی از آسمان در رسید که "جلال دادم و باز جلال خواهم داد."

پس گروهی که حاضر بودند، این را شنیده گفتند: "رعده شد."

۱۴۶. پس زمانی که بره کتاب را گرفت و آن مهر نخست را شکست، خدا از کرسی ابدی خود تکلم کرد تا بگوید که آن مهر چه چیزی بود که می‌بایست مکشوف می‌گشت. اما زمانی که در برابر یوحنا قرار داده شد، در یک نشان و نماد بود. وقتی یوحنا آن را دید، هنوز یک سر بود. چرا؟ در آن زمان حتی هنوز مکشوف نشده بود. نمی‌توانست نمی‌توانست مکشوف گردد تا زمانی که آنچه اینجا گفت، یعنی «در زمان آخر» تحقق یابد. اما به شکل نماد داده شد.

۱۴۷. زمانی که «رعد»، یادتان باشد، صدای بلند غرش یک رعد، صدای خداست. این چیزی است که کتاب مقدس می گوید، می بینید، «غرش رعد»، آنها فکر می کردند که این یک رعد است، اما این خدا بود. او (عیسی) این را متوجه شد، چون این بر او مکشوف شده بود. می بینید؟ این یک رعد بود.

۱۴۸. حال، توجه داشته باشید، مهر اول گشوده شد. مهر اول، هنگامی که در شکل نماد گشوده شد، یک رعد صدا کرد. در زمانی که در شکل حقیقی خود مکشوف بشود چه؟ به محض اینکه بره مهر را شکست، رعد شد. و این چه چیزی را مکشوف نمود؟ نه همه‌ی خودش را. در ابتدا، این نزد خداست، سپس، در یک نماد است؛ بعد، مکشوف می شود. سه چیز. می بینید؟ این دارد از تخت پیش می آید.

۱۴۹. در ابتدا، قابل دیدن یا شنیدن یا هیچ چیز دیگری نیست. مهر شده است. خون بره بها را پرداخت کرد.

۱۵۰. وقتی او این را گفت رعد اتفاق افتاد. و زمانی که این کار را کرد، سوار اسب سفید بیرون رفت و این همچنان یک نماد بود. حالا ببینید، او گفت که این در زمان آخر معلوم خواهد شد. ولی این در نماد کلیسا می آید. کلیسا، آیا این را متوجه می شوید؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] این در نماد یک کلیسا می آید، که می دانند یک مهر هست. ولی اینکه چیست را نمی دانند، چون سوار اسب سفید است.

۱۵۱. و این فقط باید در ایام آخر مکشوف گردد. یعنی زمانی که این مهر حقیقی گشوده شده باشد. برای چه کسی گشوده شده باشد؟ نه برای مسیح، بلکه برای کلیسا. توجه داشته باشید، اوه، این باعث لرزش من می شود. من-من-من امیدوارم که کلیسا این را به درستی درک کند، که منظورم چیست، شما مردم. می خواهم شما را عروس خطاب کنم تا شما متوجه این بشوید.

۱۵۲. صدا، یک رعد است. صدا از کجا آمد؟ از تخت، جایی که بره جایگاه شفیع بودن

را ترک کرده. اکنون ایستاده تا در جایگاه خود قرار گیرد، ملک خویش را در اختیار بگیرد. ولی رعد از درون تخت آمد و بره اینجا بیرون از آن ایستاده بود. رعد، جایی که بره آن را ترک کرده، تخت پدر را ترک کرده تا تخت خودش را بگیرد... جلال! حال، دوستان، این را از دست ندهید.

۱۵۳. همه‌ی ما بعنوان یک مسیحی می‌دانیم که خدا برای داود سوگند خورد که مسیح را بر کرسی او بلند می‌کند و سلطنت جاودان را بر روی زمین به او می‌بخشد. او این کار را کرد.

۱۵۴. و عیسی گفت: "هر که بر ضد مسیح و تمام امور دنیا غالب آید با من بر تخت می‌نشیند، چنان که من غالب آمدم و بر تخت پدر خود نشستم." می‌بینید؟

۱۵۵. حال یک روز او از تخت پدر برخاسته و می‌رود تا بر تخت خود بنشیند.

۱۵۶. اکنون او می‌آید تا خاصان خود را بخواند. چطور می‌خواهد تا آنها را مطالبه کند؟ او هم اکنون کتاب رستگاری را در دست دارد. اوه، جلال! دوست دارم یک سرود بخوانم.

به زودی بره عروس خود را می‌گیرد تا همیشه در کنار او باشد  
تمام لشکر آسمان جمع خواهد شد (تا این را ببیند).  
اوه، منظره‌ی باشکوهی خواهد بود، تمام مقدسین در سفید بی‌لکه  
و تا ابد با عیسی در بزم خواهیم بود

۱۵۷. اوه، صحبت از «نشستن در جای‌های آسمانی» است؟ چه شکوهی خواهد بود! اگر الآن که بر زمین هستیم قبل از آمدن ربه‌ی شده شدن بتوانیم این‌گونه احساس کنیم، در این شرایطی که اکنون در آن هستیم، و بتوانیم سرپا در کنار دیوارها شادی کنیم و در باران بایستیم تا این را بشنویم، وقتی که او را در آنجا ببینیم چطور خواهد بود؟ اوه، این زمان

باشکوهی خواهد بود.

۱۵۸. تخت پدر را ترک کرد، آمد تا... پسر او، برای اینکه، این چیزی است که اسرائیل گمان می کرد او در آن زمان انجام خواهد داد. یادتان هست که زن اهل فینیقیه او را "ای پسر داود!" خطاب کرد. بارتیمائوس کور را به یاد دارید؟ "ای پسر داود!" می بینید؟ عیسی می دانست که برنامه چیست، اما آنها این را نمی دانستند. آنها سعی می کردند تا او را وادار کنند تا تخت سلطنت را بگیرد، حتی پیلطس این را از او پرسید.

۱۵۹. اما او گفت: "اگر پادشاهی من از این جهان بود، آن وقت ملازمان من می جنگیدند. پادشاهی من از آسمان است."<sup>۱۸</sup> اما گفت: "هروقت دعا می کنید، این گونه دعا کنید، ملکوت تو بیاید، اراده ی تو چنان که در آسمان است، بر زمین کرده شود."<sup>۱۹</sup> آمین! این امر عظیم چقدر باشکوه است.

۱۶۰. تخت پدر را ترک کرد تا بر تخت خود بنشیند. او اکنون از جایگاه شفیع بودن خود پیش آمده تا تخت خود را در اختیار بگیرد. مطیعان فدیة شده ی خویش را. این کاری است که برای انجامش از تخت پیش آمد. در آن زمان است که حیوان شبیه به شیر به یوحنا گفت: "بیا و بین." حال، آیا دارید این را می خوانید؟

... یکی از مهرها و... صدایی مثل رعد، و یکی از چهار حیوان...

۱۶۱. اینکه حیوانات چه بودند را می دانید؛ به آنها پرداختیم؛ "یکی مانند شیر، یکی مانند گوساله، یکی شبیه انسان و یکی مانند عقاب." حال، این حیوان اول گفت... دقت کنید، هر بار یک حیوان متفاوت است، تا وقتی که آن چهار سوار می گذرند. چهار حیوان هست و چهار اسب سوار.

۱۶۲. حال، هر یک از آن حیوانات، متی، مرقس، لوقا و یوحنا را اعلام می کند. همین طور

<sup>۱۸</sup> اشاره به انجیل یوحنا ۱۸:۳۶

<sup>۱۹</sup> اشاره به انجیل لوقا ۱۱:۳

که پیش می‌روند برمی‌گردیم و اثبات می‌کنیم که کدامیک متی، کدامیک مرقس، کدام لوقا و کدام یوحنا بودند...

یکی از وحش‌ها می‌گوید: "بیا و ببین."

۱۶۳. او آواز یک رعد را شنید و یکی از حیوانات گفت: "بیا و ببین."

۱۶۴. به عبارت دیگر، بره / اینجا ایستاده و یوحنا هم آنجا ایستاده و وقوع آن را نظاره می‌کند. بره چون ذبح شده از تخت پیش می‌آید، خون همه‌جای او را گرفته. او کسی بود که شایسته یافت شد. و زمانی که پیش آمد و کتاب را گرفت، سپس همه چیز آواز خود را بلند کرد و فریاد می‌زد، چون می‌دانستند که بهای رستگاری پرداخت شده است.

۱۶۵. حال، او آمده تا خاصان خویش را مطالبه کند. پس کتاب را می‌گیرد، آنجا در برابر یوحنا می‌ایستد، و آن را به عقب می‌کشد و مهر را می‌شکند. مهر را باز می‌کند! و وقتی مهر را باز می‌کند، یک رعد در سراسر آنجا اتفاق می‌افتد، و وقتی رعد صدا کرد، بدون تردید ممکن است وقتی که رعد غرش کرد، یوحنا بالا و پایین پریده باشد.

۱۶۶. و یکی از چهار حیوان گفت: "اکنون بیا و ببین که این چیست، چه چیزی در پایین اینجا مکشوف شده است، یوحنا، آنچه را می‌بینی مکتوب کن." او، خداوند! "یوحنا، آنچه را دیدی بنویس." سپس یوحنا برای مشاهده‌ی اینکه این چه بود، می‌رود. یوحنا برای دیدن آنچه که رعد گفت، به راه می‌افتد. در این زمان است که موجود زنده به او گفت: "بیا و آن سرّی را که در پس مهر اول قرار دارد، ببین." [برادر برانهام چهار بار روی منبر می‌زند.] رعد، آواز خالق آن را به صدا در آورده است. حال، او (خدا) می‌بایست بداند که آنجا چه چیزی است. او، خداوند. اما فکر کنید، حال او این را مکتوب کرد.

۱۶۷. ولی وقتی او شروع کرد که آن هفت رعد دیگر را بنویسد، او گفت: "این را

نویس. " او مأموریت یافته بود که هر چه می‌بیند را مکتوب کند، اما وقتی هفت رعد مکاشفه ۱۰ آواز خود را بلند کردند، او گفت: "آنها را اصلاً منویس." آنها سرّ هستند. هنوز نمی‌دانیم که آنها چه هستند؛ ولی به نظر من، آنها بلافاصله مکشوف خواهند شد. و زمانی که مکشوف شود، ایمان برای آن فیض ربوده شدن را به آن کلیسا می‌بخشد، تا خارج شود. می‌بینید؟

۱۶۸. از میان تمام چیزهایی که از آنها اطلاع داریم عبور کرده‌ایم، از خلال تمام مقاطع. به همه چیز پرداختیم. اسرار خدا را دیده‌ایم. ما ظهور-جمع شدن بزرگ عروس در ایام آخر را دیده‌ایم، اما در عین حال هنوز یک چیزی هست که نمی‌توانیم خودمان را با آن منورسازیم. یک چیز دیگری هست.

۱۶۹. ولی تصور می‌کنم وقتی اسرار شروع به پیش آمدن کنند... خدا گفت: "این را نگه دار، یک دقیقه صبر کن. این را در آن روز مکشوف خواهم ساخت. یوحنا! این را به هیچ وجه مکتوب نکن، چون بر روی آن لغزش خواهند خورد. اما در روزی که باید انجام شود، آن را مکشوف خواهم نمود."

۱۷۰. آنها هرگز بی‌جهت آواز خود را بلند نکردند. یادتان هست، مانند قطره‌ی کوچک جوهر، هر چیزی برای یک هدفی است. هر چیز برای یک دلیلی است. اما توجه کنید، خالق آواز خود را بلند کرد، و او این را شنید و رفت تا ببیند.

۱۷۱. اما الآن بره دارد به یوحنا در حالت نماد یک مکتوب کلیسا، نشان می‌دهد که چه بنویسد. او فقط به وی نشان می‌دهد، گفت: "این را نگو، که این چیست. نروی بگویی، خب، این بدین معناست، آنچه تحت هفت مهر است. نرو و آن را نگو. بعدها در طول تمام ادوار تمام نقشه باز خواهد شد، این یک سرّ است." می‌بینید؟ او می‌خواهد... او دارد می‌آید! او گفت: "من-من... هیچ کس نخواهد دانست که من کی می‌آیم؛ من می‌آیم." می‌بینید، می‌بینید؟ فقط همین. این به من مربوط نیست که بدانم چه زمانی، من

فقط آماده خواهم بود. می‌بینید؟ سپس گفت...

حال، یوحنا پیش رفت، او گمان کرد. "اکنون این را خواهم دید."

۱۷۲. و هنگامی که یوحنا پیش آمد، چه کار کرد؟ او، حال او باید چه کار کند؟ حال، او باید این را برای دوره‌ی کلیسا مکتوب کند. این کاری است که او می‌بایست انجام دهد؛ این را برای ادوار کلیسا مکتوب کند. "ابتدا آنچه را از این هفت شمعدان طلا می‌بینی بنویس، برای این کلیسا بنویس و به آنها بگو." بسیار خب.

۱۷۳. یک رعد صدا کرد. یوحنا می‌دانست که این صدای خداست و بعد، حیوان شبیه شیر گفت: "بیا و بین که این چه بود." و یوحنا اکنون آماده شد تا آنچه می‌بیند را مکتوب کند.

۱۷۴. حال، او هرگز دقیقاً ندید که این چه بود. هرگز این را درک نکرد، ولی آنچه که دید چیزی بود که خدا داشت برای «یک زمانی» به کلیسا می‌فرستاد. حال او... او این گونه خواهد کرد، همیشه می‌کند. وقتی زمان روشنگری باشد، آن را واضح و روشن می‌سازد. اما این را در آن زمان مشخص نکرد. چرا؟ چون می‌خواست این را تا ایام آخر یک سرنگاه دارد، و ندای پیغام آخرین فرشته می‌بایست این اسرار را جمع می‌کرد.

۱۷۵. این را آشکار نکرد. ولی چیزی که یوحنا دید، این بود که "یک اسب سفید بیرون رفت و کسی سوار آن بود."؛ این چیزی بود که مکتوب کرد. می‌بینید؟ وقتی که نوشت.

این چیزی است که او گفت: "بیا و بین."

۱۷۶. پس یوحنا رفت تا هرچه را که می‌توانست ببیند، ببیند و برای کلیسا مکتوب کند. و وقتی این کار را کرد "یک اسب سفید را دید و کسی که سوار بر آن بود یک کمان داشت. و رفت غلبه‌کننده تا غلبه کند. و به او یک تاج داده شده بود." و حال این تمام چیزی است که یوحنا دید. پس تمام آن را مکتوب کرد. حال، می‌بینید، این در شکل

نماد است. این طریقی است که کلیسا آن را دریافت کرده است.

۱۷۷. اما با وعده‌ی اینکه در زمان آخر او این را آشکار خواهد نمود، می‌بایست نشان دهد که این چیست. خدا ما را امداد کند تا درک کنیم. ادوار کلیسا، اما این کاملاً شناخته نشده تا زمان هفتمین پیغام این دوره‌ی آخر. توجه کنید، او شروع می‌کند...

۱۷۸. این پیغام آور دوره‌ی هفتم، اگر دقت کرده باشید، او برخلاف کاری که سایرین انجام دادند، یک فرقه را شروع نمی‌کند. یادتان باشد، اگر او شروع نکند... نه. بسیار خب، اگر متوجه شده باشید، او مخالف این است. آیا ایلیا... آیا ایلیا مخالف این بود؟ مسلم است که بود. آیا یحیی به روح ایلیا با آن مخالف بود؟

۱۷۹. ایلیا چه نوع روحی بر خود داشت؟ او... کسی چیز زیادی از او نمی‌داند. او فقط یک انسان بود، ولی یک نبی بود. او منفور بود و در چه زمانی برخاست؟ درست در زمان محبوبیت اسرائیل، زمانی که کاملاً دنیوی شده بودند و او اسرائیل را به آن بیرون آورد و یک «زن ستیز» قلمداد می‌شد؟ مسلم است که بود. او عاشق بیابان بود. این طبیعت او بود.

۱۸۰. پس آن قوم وقتی او، یعنی یحیی، با همان روح بر او آمد، و همان‌طور که دیشب از آن صحبت کردم مانند ستاره‌ها لباس نپوشیده بود، باید می‌دانستند. آنها بچه‌ها را می‌بوسند، مراسم تدفین و نکاح را انجام می‌دهند و تمام این چیزها، ولی این مرد بعنوان یک مرد صحرايي آمد. او چه بود؟ او عاشق بیابان بود. کار دیگری که کرد، او از فرقه متنفر بود. او می‌گفت: "حال، شروع نکنید به اینکه بگویید ما متعلق به این یا آن هستیم، چون به شما می‌گوییم، خدا قادر است که از این سنگ‌ها برای ابراهیم فرزندان بسازد."

۱۸۱. او اهل مصالحه نبود، آنها نمی‌توانستند... گفت: "رفته بودید نی‌ای را که از باد در



جنبش است ببینید؟ خیر، یحیی این گونه نبود.<sup>۲۰</sup> نه، نه، قربان!

۱۸۲. او چه کار دیگری کرد؟ درست مانند هشدارى که ایلیا که به ایزابل داد؛ او به هیرو دیا هشدار داد. مستقیم به سمت هیرو دیس رفت و گفت: "داشتن او برای تو روا نیست." او بخاطر این کار سر یحیی را از بدن جدا کرد. می بینید؟ ایزابل هم سعی کرد ایلعش را بکشد. همان روحی که بر ایزابل بود، بر آن زن بود.

۱۸۳. و همان هم امروز در کلیسای ایزابل است، همان. اینجا چه درس بزرگی می گیریم.

۱۸۴. و اکنون، به نظر می رسد که آن افراد باید می دانستند. یحیی شروع به تویخ آنها نمود، و درحالی که آنجا ایستاده بودند، به نظر می رسد که آنها باید می دانستند که این روح ایلیاست. آنها باید این را درک می کردند. این هویت او بود.

۱۸۵. حال متوجه می شویم، و در طول ادوار کلیسا دیده ایم که بر طبق کلام، وعده ی بازگشت آن روح را قبل از زمان آخر داده است. درست است؟ درست است؟ [جماعت می گویند: "آمین!"]

۱۸۶. توجه داشته باشید، و متوجه طبیعت و ذات آن می شوید. او مانند لوتر و وسلی و سایرین یک عصر کلیسایی دیگر را آغاز نمی کند. او یک کلیسای دیگر را شروع نخواهد کرد، چون دوره ی کلیسایی دیگری در پیش نخواهد بود. می بینید؟ هیچ دوره ی دیگری نخواهد بود. پس او باید بر ضد آن باشد، چون روح او دقیقاً مانند همانی خواهد بود که در گذشته بود؛ همان روح.

۱۸۷. همان طور که دیشب گفتم، خدا را پسند آمد تا از آن سه بار مختلف استفاده کند. این عدد اوست. سه، نه دو، سه. او الحال دو بار از آن استفاده کرده، حال می خواهد دوباره از آن استفاده کند. او گفته است، او این را وعده داده است. حال توجه کنید، او...

<sup>۲۰</sup> اشاره به انجیل متی ۷:۱۱ و انجیل لوقا ۷:۲۴

۱۸۸. توجه کنید که چه زمانی انجام داد. او قرار نیست یک فرقه را شروع کند، چون عصر کلیسای لائودیکیه آخرین دوره است. و پیغام آور فرشته‌ی هفتم، که هفتمین پیغام آور کلیسا است، کسی است که قرار است مکشوف کند، توسط روح القدس تمام این امور اسرار آمیزی که قرار است... چند نفر دیشب اینجا بودند؟ دستتان را بلند کنید. پس فکر نمی‌کنم نیاز باشد دوباره آن را بخوانم. می‌دانید که این کجاست. دهمین باب... بسیار خوب. بسیار خوب.

۱۸۹. اصلاحگران آمدند تا آخرین کلیسای سقوط کرده‌ی قبل از خودشان را اصلاح کنند و بعد، پس از اینکه اصلاحگران آمدند و عصر کلیسا را از حالتی که در آن بود اصلاح کردند، درحالی که به سمت دنیا بازگشته بود، سپس یک عصر کلیسایی جدید را شروع کردند. همواره همین کار را کرده‌اند. ما به این پرداخته‌ایم.

۱۹۰. به عبارتی دیگر، آنها در اینجا یک عصر کلیسایی از کلیسای کاتولیک رومی را آغاز کردند. سپس لوتر از راه رسید، یک اصلاحگر. او یک اصلاحگر خطاب شده است. و او چه کار می‌کند؟ او از همان جا مانند پتک شروع می‌کند، و وقتی این کار را می‌کند، به کلیسا اعتراض می‌کند. و اولین کاری که می‌کند، چیست؟ همان چیزی را می‌سازد که آمد تا از آن خارج شود، یک کلیسای دیگر.

۱۹۱. سپس آنها یک عصر کلیسایی دیگر را دارند. و بعد، اولین چیز را می‌دانید... دوره‌ی کلیسا در تشویش است. جان وسلی از راه می‌رسد، یک اصلاحگر دیگر. می‌بینید، یک دوره‌ی کلیسایی دیگر می‌سازد. متوجه منظورم می‌شوید؟ یک دوره‌ی کلیسایی دیگر ساخته شده است. آنها همه اصلاحگر هستند.

۱۹۲. توجه داشته باشید، این آخرین پیغام آخرین دوره‌ی کلیسا، یک اصلاحگر نیست. او یک نبی است، نه یک اصلاحگر. به من نشان بدهید که تا به حال کجا یک نبی، یک کلیسا را شروع کرده است. او اصلاحگر نیست، نبی است.

۱۹۳. سایرین، اصلاحگر بودند ولی نبی نبودند. اگر بودند، کلام خدا بر نبی نازل می‌شود؛ به همین دلیل است که آنها در تعمید به نام «پدر، پسر، روح‌القدس» و سایر چیزها ادامه دادند، چون اصلاحگر بودند نه نبی. در عین حال مردان بزرگ خدا بودند، نیاز روزی که در آن زندگی می‌کردند را دیدند. و خدا آنها را مسح کرد، و آنها بیرون فرستاده شدند و آن چیزها را خرد کردند. ولی کلام کامل خدا هرگز بر آنها نازل نشد، چون نبی نبودند، آنها اصلاحگر بودند.

۱۹۴. ولی در ایام آخر، این باید یک نبی باشد که اسرار خدا را می‌گیرد و آنها را برمی‌گرداند، چون اسرار فقط بر انبیا معلوم می‌شوند. پس این باید آمدن این فرد باشد. حالا متوجه منظورم می‌شوید؟ او نمی‌تواند یک اصلاحگر باشد؛ باید یک نبی باشد، چون باید کسی باشد که صاحب عطاست و فرستاده شده تا کلام را دریافت کند.

۱۹۵. اصلاحگران می‌دانستند که یک جایی ایراد دارد. لوتر می‌دانست که نان، بدن مسیح نبود؛ پس موعظه کرد "عادل به ایمان زیست می‌کند." و این پیغام او بود. زمانی که جان وسلی آمد، او دید که یک تقدس وجود دارد، پس تقدس را موعظه کرد. این پیغام او بود. می‌بینید؟ پنطیکاستی‌ها پیغام روح‌القدس را آوردند.

۱۹۶. اما در زمان آخر، در این آخرین دوره، پیغام آور قرار نیست هیچ اصلاحاتی را آغاز کند، بلکه باید تمام اسراری را که آن اصلاحگران رها کردند، بگیرد، آنها را دور هم جمع کند و آنها را برای قوم حل نماید. بگذارید، یک بار دیگر این را بخوانم. به نظرم خیلی خوب می‌آید، دوست دارم آن را بخوانم.

و دیدم فرشته‌ی زورآور دیگری که از آسمان نازل می‌شود که ابری در بردارد و... قوس و قزحی... بر سرش و چهره‌اش مثل آفتاب و پای‌هایش مثل ستون آتش.

۱۹۷. حال ما همین را دیدیم، که مسیح است. و می‌دانیم که مسیح همیشه پیغام آور

کلیساست. بسیار خب. او ستون آتش، فرشته‌ی عهد و چیزهای دیگر خوانده شده است.

او در دست خود کتابچه‌ای گشوده دارد...

۱۹۸. حال، در اینجا مهرها گشوده شده‌اند. داریم اکنون آنها را باز می‌کنیم. ولی این، این باز شده است.

... و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را... بر زمین نهاد

و به آواز بلند چون غرش شیر صدا کرد و چون صدا کرد، هفت رعد به صداهای خود سخن گفتند. (اوه خداوند! کاملیت.)

و چون هفت رعد سخن گفتند، من (یوحنا) حاضر شدم که بنویسم... (چه چیزی را بنویسید؟ چیزی که گفتند...) آنگاه آوازی که از آسمان شنیدم... (خدا) که می‌گوید: "آنچه هفت رعد گفتند مهرکن و آنها را بنویس." آنها را بنویس. (می‌بینید؟)

و آن فرشته‌ای که بر دریا و زمین ایستاده، دیدم... دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرده و قسم خورد به او که تا ابد آباد زنده است.

که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که "بعد از این زمانی نخواهد بود."

۱۹۹. دقت کنید، همین‌طور که ادامه می‌دهیم، این آیه را از یاد نبرید.

بلکه در ایام... (ایام) ... صدای فرشته‌ی هفتم...

۲۰۰. آخرین فرشته، فرشته‌ی زمینی. این فرشته از آسمان نازل شد، این او نبود. او از آسمان آمد، ولی اینجا دارد از صدای فرشته‌ی هفتم صحبت می‌کند که... یک فرشته به معنی «پیغام‌آور» است. همه این را می‌دانند و پیغام‌آور برای دوره‌ی کلیساست.

بلکه در ایام صدای فرشته‌ی هفتم، چون کرنا را می‌باید بنوازد، سر... (هفت مهر، تمام-تمام سر)... خدا به اتمام خواهد رسید، چنان‌که به بندگان خود انبیا بشارت داد.

۲۰۱. تمام سر گشوده شده است. این خدمت آن فرشته است. می‌بینید؟ آن قدر ساده است که قوم از آن غافل خواهند بود. ولی در عین حال، کاملاً در همه‌جا اثبات خواهد شد. کاملاً شناخته خواهد شد. می‌بینید؟ هرکسی که بخواهد آن را ببیند، قادر به دیدنش خواهد بود. می‌بینید؟ درست است. ولی آنانی که...

۲۰۲. عیسی گفت، مانند وقتی که آمد، گفت: "چشم دارید و نمی‌بینید، چنان‌که اشعیا گفت. (می‌بینید؟) و گوش دارید و نمی‌شنوید."<sup>۲۱</sup> پس... حال متوجه می‌شویم که...

۲۰۳. این مرا به وحشت انداخت. من آن انتها به ساعت نگاه کردم، و فکر کردم ساعت ده است. ولی... هنوز ساعت نه هم نشده است. می‌بینید؟ بسیار خوب، حال به این پردازیم. توجه کنید، این را دوست دارم.

۲۰۴. مابقی اصلاحگر بودند. ولی بعنوان مردان بزرگ خدا، نیاز دوران را دیدند و اصلاحات را پیش آوردند.

۲۰۵. ولی مکاشفه ۱۰ گفت که پیغام او باید مکشوف کند نه اصلاح؛ اسرار را مکشوف سازد. اسرار را مکشوف سازد! این، کلام در انسان است. عبرانیان ۴ گفت که: "کلام خدا برنده‌تر است از شمشیر دودم، و جدا کننده و فرورونده تا به استخوان و ممیز افکار و نیت‌های قلب است." می‌بینید؟ این فرد یک اصلاحگر نیست، او یک مکشوف کننده است، مکشوف کننده‌ی (چه چیزی؟) اسرار خدا. جایی که کلیسا کاملاً آن را دچار تشویش کرده است، او باید با کلام خدا بیاید و آنها را مکشوف سازد.

---

<sup>۲۱</sup> اشاره به ارمیا باب ۵

۲۰۶. چون او می‌بایست "ایمان فرزندان را به سمت پدران برگرداند." <sup>۲۲</sup> ایمان کتاب مقدسی اولیه و راستین باید توسط فرشته‌ی هفتم احیا شود. حال، آه، چقدر این را دوست دارم. تمام اسرار مهرها، که اصلاحگران هرگز بصورت کامل درکش نکردند! می‌بینید؟ حال یک دقیقه به ملاکی ۴ نگاه کنیم. خب، خب، شما این را علامت بنزید. او یک نبی است و "ایمان اولیه‌ی پدران را احیا می‌کند." حال منتظر ظهور آن فرد بر روی صحنه هستیم. او آن قدر فروتن است که ده‌ها میلیون... خب، فقط گروه کوچکی خواهند بود که این را درک خواهند کرد.

۲۰۷. زمانی که، صحبت آن روز را یادتان هست، وقتی یحیی قرار بود بیاید. از یک پیغام آور، قبل از آمدن مسیح نبوت شده بود، "صدای نداکننده‌ای در بیابان...<sup>۲۳</sup>" ملاکی او را دیده بود. باب سوم ملاکی آمدن ایلیایی است که باید می‌آمد و پیشرو آمدن مسیح می‌بود.

۲۰۸. می‌گویید: "اوه نه، نه برادر برانهام! باب چهارم است." عذر می‌خواهم.

۲۰۹. عیسی گفت که باب سوم بود. حال، متی باب یازدهم و آیه‌ی ششم را باز کنید. او این را خواهد گفت. به گمانم باب یازدهم آیه‌ی ششم باشد، چهارم، پنجم و در همان آیات باشد. او گفت: "اگر خواهید قبول کنید. (وقتی داشت درمورد یحیی صحبت می‌کرد.) همان است آنکه درباره‌ی او مکتوب است. اینک من رسول خود را پیش روی خود می‌فرستم." حال ملاکی ۳ را بخوانید. بعضی از آنها تلاش می‌کنند که این را در ملاکی ۴ قرار دهند. نه، قربان! این گونه نیست.

۲۱۰. توجه داشته باشید، ملاکی ۴، به محض اینکه پیغام آور پیش می‌رود، جهان کاملاً سوزانده شده است، و عادلان در هزاره بر روی خاکستر شیران راه می‌روند. پس

<sup>۲۲</sup> اشاره به ملاکی باب ۴

<sup>۲۳</sup> اشاره به انجیل متی باب ۳، انجیل مرقس باب ۱ و انجیل لوقا باب ۳

می‌بینید، اگر این را بر او که آن موقع آنجا بود به کار ببرید، آن وقت کتاب مقدس چیزی را گفته است که آن گونه نبوده است. ما دو هزار سال را داشته‌ایم و جهان هنوز سوزانده نشده است، و عادل در آن زندگی می‌کند، پس این باید در آینده باشد. اوه خداوند! [برادر برانهام یک بار دستانش با برهم می‌زند.]

۲۱۱. اگر به اینجا در مکاشفه بیایید و ببینید که آن پیام‌آور زمان آخر قرار است چه کاری بکند؛ آن وقت متوجه می‌شوید که این چیست. او می‌بایست یک نبی باشد، او باید این چیزهایی را که این اصلاحگران ندیدند، بگیرد و در جای خود قرار دهد.

۲۱۲. بدون مکاشفه‌ی روحانی خدا، چطور می‌توان متی ۱۹:۲۸ را با اعمال ۳۸:۲ مقایسه نمود؟ چطور این افراد می‌توانند بگویند که دوران معجزات و این چیزها به سرآمده است، و (هاه!) بدون مکاشفه‌ی خدا؟ یعنی تنها طریقی که آنها می‌توانند درست یا غلط بودنش را بدانند. می‌بینید؟ ولی آنها از طریق مدارس کتاب مقدس آمده‌اند. امیدوارم وقت داشته باشیم که به آنها پردازیم.

۲۱۳. می‌خواهم تعجیل کنم، چون نمی‌خواهم بیشتر از یک هفته شما را اینجا نگه دارم، می‌دانید منظورم چیست، در این... باز کردن این مهرها. من یک روز وقت دارم و آن روز را می‌خواهم اگر بتوانم برای بیماران دعا کنم.

۲۱۴. حال، ببینید، ملاکی ۴. او یک نبی است و "ایمان راستین و اولیه‌ی پدران را احیا می‌کند."

۲۱۵. در زمان آخر هنگامی که زمان مصیبت‌ها برسد... حال، یک نکته‌ی کوچک هست که می‌خواهیم، یک دقیقه به عقب برگردیم؛ به جایی که سه سال و نیم یا هفتاد هفته‌ی دانیال، آخرین نیمه‌ی هفتاد هفته‌ی دانیال که سه سال و نیم است. حال ما، چند نفر این را از دوره‌های کلیسا به یاد دارند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] می‌بینید؟ "هفتاد هفته مقرر شده است." ببینید که این چقدر عالی بود، گفت: "ماشیح خواهد آمد، و در وسط

هفته برای قربانی منقطع خواهد شد.<sup>۲۴</sup> پس همچنان سه سال و نیم زمان برای تعلیم مسیحایی برای یهودیان باقی است.

۲۱۶. و خدا هم‌زمان به یهودیان و امت‌ها نمی‌پردازد. او با اسرائیل بعنوان یک امت کار می‌کند ولی با امت‌ها بعنوان فرد یعنی در هر فرد. او هرگز امت‌ها را بعنوان عروس برنگزیده، بلکه قومی از بین امت‌ها برگزیده است. حال، او با اسرائیل بعنوان یک امت کار می‌کند.

۲۱۷. امروز نامه‌ای از پُل دریافت کردم، پُل بوید،<sup>۲۴</sup> او داشت به من می‌گفت: "برادر برانهام! چقدر این درست است، این یهودیان هنوز یک احساس جالبی نسبت به امت‌ها دارند، صرف‌نظر از اینکه چه اتفاقی افتاده است." قطعاً خواهند داشت، باید داشته باشند.

۲۱۸. وقتی مارتین لوتر این را اعلام کرد که "تمام یهودیان باید اخراج شوند و خانه‌هایشان سوزانده شود، چون ضدمسیح هستند." می‌بینید؟ مارتین لوتر این مطلب را خودش با دست‌خط خودش اعلام کرد. حال، هیتلر تنها چیزی را که مارتین لوتر گفته بود، تحقق بخشید. چرا مارتین لوتر این را گفت؟ چون او یک اصلاحگر بود. نه یک نبی.

۲۱۹. خدا، که، نبی من اسرائیل را برکت داد. او گفت: "مبارک باد هر که تو را برکت دهد. و ملعون باد هر که تو را لعنت نماید"<sup>۲۵</sup> یک نبی چطور می‌تواند بایستد و چیزی را که نبی دیگر گفته است، انکار نماید؟ نمی‌تواند این کار را بکند. باید در هماهنگی باشد، می‌بینید.

۲۲۰. ولی، به این دلیل است که آنها... آلمان می‌بایست یک کشور مسیحی می‌بود، و آنها-رفتاری که با اسرائیل داشتند، هنوز هم کینه دارند، و نمی‌توان آنها را سرزنش کرد.



ولی یادتان باشد، اگر یک یهودی اینجا نشسته است، نگران نباشید، روز شما می‌رسد. خدا هرگز نمی‌تواند آنها را فراموش کند. آنها بخاطر ما کور شده بودند.

۲۲۱. یادتان هست که او به نبی گفت، او... نبی فریاد زد و گفت: "آیا اسرائیل را از یاد می‌بری؟"

۲۲۲. او گفت: "چوب را بردار و بین که آسمان چقدر بلند است؟ عمق دریا چقدر است؟" حال او گفت: "نمی‌توانم اندازه بگیرم."

۲۲۳. او گفت: "من هم هرگز نمی‌توانم اسرائیل را فراموش کنم." این قوم اوست، غلامان او.

۲۲۴. و فقط اندکی هستند که از امت‌ها برای عروس او گرفته شده‌اند. این کاملاً درست است. این عروس است.

۲۲۵. حال، هفتاد هفته مقرر شده بود، دقیقاً، همان‌طور که دانیال گفت که ماسیح می‌آید و در وسط هفته منقطع خواهد شد. و عیسی سه سال و نیم در آنجا نبوت کرد. حال در وسط این سه سال و نیم دانیال، در وسط آن، او منقطع شد. و اکنون، آخرین بخش، مقطع مصیبت‌ها است، زمانی که کلیسای امت‌ها قرار دارد. اوه، این عالی است! حال، از این غافل نشوید. عروس به همراه داماد وارد بزم می‌شود، سپس، بعد از هزاره، بر خاکستر شیریان راه می‌رود.

۲۲۶. بگذارید اینجا یک چیزی را به شما نشان بدهم؛ حالا که این در ذهن ماست، نشان بدهیم که چه می‌گویید، آنچه که کتاب مقدس می‌گوید. و کلام خدا بودن این را نمی‌توانیم انکار کنیم. اگر این کار را بکنیم، پس کافر هستیم. می‌بینید، باید ایمان داشته باشیم. می‌گویید: "این را درک نمی‌کنم." من هم همین‌طور، ولی منتظر او هستیم تا این را مکتشف کند. ببینید.

زیرا اینک آن روزی که مثل تنور مشتعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران... (مثل آمریکایی‌ها و این چیزها)... و جمیع بدکاران گاه خواهند بود... (قرار است سوزانده شوند)... و یهوه صباوت می‌گوید: آن روز که می‌آید... نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت.

۲۲۷. پس شما چطور در اینجا به جهنم ابدی رسیدید؟ می‌بینید؟ این در ایام آخر است که این چیزها مکشوف شده است. هیچ جایی در کتاب مقدس نیست که گفته باشد جهنم ابدی است. برای... برای اینکه در جهنم ابدی باشید، باید حیات ابدی داشته باشید تا در آنجا بمانید. تنها یک نوع حیات ابدی وجود دارد، و این چیزی است که ما برایش تقلا می‌کنیم. هر چیزی که ابتدایی داشته، دارای انتهاست. "جهنم برای شریر و فرشتگانش ساخته شد." پس سوزانده شده و از بین خواهد رفت. می‌بینید؟ اما زمانی که این اتفاق بیفتد، برایشان نه شاخه و نه ریشه‌ای باقی می‌گذارد.

اما برای شما که از اسم من می‌ترسید، آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بال‌های وی شفا خواهد بود... و شما بیرون آمده، مانند گوساله‌های پرواری جست و خیز خواهید نمود.

و یهوه صباوت می‌گوید: شریران را پایمال خواهید نمود، زیرا در آن روزی که من تعیین نموده‌ام، ایشان زیر پای‌های شما خاکستر خواهند بود.

۲۲۸. شریران بعد از مصیبت‌ها قرار است کجا باشند؟ خاکستر.

تورات بنده‌ی من موسی را که آن را با فرایض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم به یاد آوردید.

این من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.

۲۲۹. آمین! اینجا عهد عتیق است که این گونه به انتها می‌رسد، و اینجا هم عهد جدید است که با همین چیز به اتمام می‌رسد. چطور می‌خواهید مانعش بشوید؟ نمی‌توانید. پس نگاه کنید. "ایلیای نبی را قبل از رسیدن آن روز می‌فرستم."

و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.<sup>۲۶</sup>

۲۳۰. بفرمایید، این کلام خداوند است. او این را وعده داده، باید بیاید. حال اگر متوجه نحوه‌ی اتفاق افتادن آن شده باشید، بسیار زیباست که خدا چطور انجامش می‌دهد. عروس با داماد پیش می‌رود؛ و بعد از اینکه شریر به آتش مشتعل سوزانده شود، بعد از تطهیر شدن جهان، خود را دوباره تولید می‌کند. همه چیز باید این کار را انجام دهد، باید از یک مرحله‌ی تطهیرسازی عبور کند.

۲۳۱. در این زمان عظیم آخر آتشفشان‌ها فعال می‌شود و جهان منفجر می‌شود و تمام این فاضلاب‌های گناه و تمام چیزی که بر روی زمین است، از بین خواهد رفت. با چنان حرارتی خواهد سوخت که مانند سفیدکننده‌ای است که رنگ جوهر را به خلقت اولیه‌اش برمی‌گرداند. آتش خدا همچنان سوزان خواهد بود که تمام رجاستی که هست را دوباره به شرایط خود بازمی‌گرداند، یعنی زمانی که شیطان و همه چیز سوزانده شده است. سپس او (زمین) به همان زیبایی که در باغ عدن بود، پیش می‌آید. اوه، آن ساعت عظیم پیش روی ماست.

۲۳۲. در خلال مقطع مصیبت‌ها... این چیزی است که اکنون می‌خواهم به آن توجه کنید، یک نکته‌ی کوچکی که اینجا اشاره کردم. در طول این مقطع مصیبت‌ها، بعد از به خروج خواننده شدن عروس، و ورود کلیسا به مقطع مصیبت‌ها، یکصد و چهل و چهار هزار یهودی توسط دو شاهد مکاشفه ۱۱ خوانده می‌شوند. حال، آنها هزار و دویست و

شصت روز، پلاس بر تن نبوت می‌کنند.

۲۳۳. حال، می‌دانیم که این تقویم رومی... ما بیست و هشت روز و گاهی سی روز و سی و یک روز در ماه داریم، ولی در حقیقت تقویم این‌گونه است: سی روز در هر ماه. درست است. و صد... هزار و دویست و شصت روز را بگیرید و تقسیم بر سی کنید و ببینید که به چه می‌رسید، دقیقاً به سه سال و نیم. این زمانی است که تخصیص یافته برای پیغام مسیحایی تا دقیقاً مانند آن زمان در اسرائیل موعظه گردد. درست به همان صورت که در گذشته بود. زمانی که او برمی‌گردد و خودش را در یک نماد آشکار می‌سازد که وقتی می‌آید...

۲۳۴. وقتی یوسف به آن کشور برده شد، بخاطر روحانی بودنش از جانب برادرانش رد شده بود. او می‌توانست رویا ببیند و خواب‌ها را تعبیر کند. و وقتی که این کار را کرد، به آن کشور برده شد و تقریباً به سی پاره‌ی نقره فروخته شد. او دقیقاً نمایش‌دهنده‌ی مسیح بود. چون این روح مسیح بود که در او بود.

۲۳۵. توجه کنید که در آن زمان چه اتفاقی افتاد. و دقت کنید که وقتی این کار را کرد به زندان افکنده شده بود، و یک مرد نجات یافت و دیگری کشته شد. دقیقاً عیسی وقتی بر روی صلیب در زندان بود، یک دزد نجات یافت و دیگری کشته شد. دقیقاً.

۲۳۶. به قبر انداخته شد و قرار بود مرده باشد، ولی به دست راست فرعون بالا برده شد، که هیچ‌کس نمی‌توانست فرعون را ببیند مگر اینکه نخست یوسف را دیده باشد. عیسی به دست راست خدا نشسته است، و هیچ‌کس نمی‌تواند نزد پدر بیاید مگر از طریق پسر. درست است.

۲۳۷. و توجه کنید، هر بار که یوسف رفت، یوسف به دست راست تخت سلطنتی بلند کرده شد. می‌بینید؟ جلال! یوسف به دست راست فرعون نشسته بود. و زمانی که یوسف برمی‌خاست تا تخت را ترک کند، شیور به صدا در می‌آمد. "همه زانو بزنید، یوسف می‌آید!"

۲۳۸. وقتی که بره تخت را در آن فراسو، در دوران شافی بودن خود ترک می‌کند، وقتی تخت را ترک می‌کند و کتاب رستگاری را می‌گیرید و جلو می‌آید، هر زانویی خم خواهد شد. اینهاش. توجه کنید.

۲۳۹. و زمانی که یوسف، توسط برادرانش رد شد، به او همسری از امت‌ها داده شد. فوطیفار... یا فرعون همسری از امت‌ها به او داد و او صاحب فرزندی از امت‌ها شد. نیمه یهودی و نیمه امت‌ها. آنها یک نماد عالی را به نمایش می‌گذارند. وقتی یعقوب داشت آنها را برکت می‌داد، افرایم در یک سمت و منسی در سمت دیگر بود، او دستانش را برگرداند و برکت را به فرزند کوچک‌تر داد. و دو فرزند به دوازده سبط اسرائیل افزوده شدند که در آن زمان فقط ده سبط بودند، و او آنها را در خود یعقوب برکت داد، و یوسف، فرزند نبی او که آنجا ایستاده بود گفت: "پدر! اشتباه کردی." گفت: "دست راست برکت خود را بر فرزند اشتباه قرار دادی، درحالی که باید بر فرزند بزرگ‌تر قرار می‌دادی."

۲۴۰. او گفت: "می‌دانم که دستانم برگشت، ولی خدا، آنها را برگرداند." چرا؟ اسرائیل با اینکه حق عروس بودن را داشت، حقوق خود را رد کرده و آن را فروخت، و این از فرزند بزرگ‌تر یعنی اسرائیل، به فرزند جدید یعنی امت‌ها رفت، و برکات از آنجا توسط صلیب، به عروس رسید.

۲۴۱. ولی دقت کنید، بعد از آن، می‌بینید، توسط آن... وقتی همه... او عروس خود را گرفت. ولی وقتی آن پسران برای خرید خوراک آمدند...

۲۴۲. اوه، این چه تصویر زیبایی است. از مسیر مهرها خارج شده‌ام، ولی باید این را بگویم. می‌بینید، چون به گمانم تصویر را بهتر متوجه خواهید شد.

۲۴۳. توجه کنید، وقتی آمدند که خوراک بخرند، می‌دانید، یوسف بلافاصله آنها را شناخت. و یوسف فرزند کامیابی بود. مهم نبود که کجا می‌رفت، همیشه کامیاب بود.

۲۴۴. صبر کنید تا- تا او دوباره به روی زمین بیاید؛ صبر کنید تا یوسف ما بیاید. می بینید؟ "صحرا مانند گل رز شکوفا خواهد شد و آفتاب عدالت با شفا بر بال هایش خواهد تابید." <sup>۲۷</sup> او، تمام آن کاکتوس های اطرف آریزونا به درختان، زیبا مبدل خواهند شد... این زیبا خواهد بود.

۲۴۵. دقت کنید، او جلو می آید و به آنها کلک می زند. آنجا می ایستد و می گوید: "آیا پدر من زنده است؟" می بینید؟ می خواست بداند آیا پدر آن پسر زنده است. گفتند: "بله." می دانست که این برادر اوست. ولی آیا متوجه شدید چه زمانی آماده شد تا خود را بر برادرانش آشکار سازد؟

۲۴۶. و بنیامین کوچک را یافت، که بعد از رفتن او متولد شده بود و این نشانگر این یهودیان است، این یکصد و چهل و چهار هزار نفر که اکنون دارند از زمان رفتن او آنجا جمع می شوند. و زمانی که بازگشت، گفت... به بنیامین نگاه کرد، قلبش داشت می شکست.

۲۴۷. و یادتان باشد، آنها داشتند، آنها نمی دانستند که او می تواند به عبرانی صحبت کند. او یک مترجم آورده بود، جوری رفتار کرد که گویی مصری است. می بینید؟ و بعد زمانی که آشکار شد، او می خواست که خود را بشناساند، داشت مدام به بنیامین نگاه می کرد. و به یاد داشته باشید، او همسر خود را مرخص کرده بود. زمانی که او خود را بر برادرانش آشکار کرد، همسرش در قصر بود.

۲۴۸. عروس امت ها، همسر، بعد از اینکه عیسی توسط خاصان خودش رد شد، او عروسی از امت ها برگرفت و او را در جلال برای شام عروسی به قصر در خانه ی پدر خویش خواهد برد و پنهانی باز خواهد گشت تا خود را بر برادران خویش، آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر آشکار سازد...؟... آن زمان.

۲۴۹. و او آنجا ایستاده، به نمادها نگاه کنید، بسیار دقیق. و وقتی به جایی که این بود بازگشت، به آنها نگریست و گفت-شروع به نگاه کردن کرد-و آنها شروع کردند به حرف زدن. می گفتند: "رئوین! می دانی که الآن بخاطرش به دردسر افتادیم، چون می دانی چه کار کردیم. ما این کار را با او کردیم. نباید برادر خود را می فروختیم." این برادر آنها بود که آنجا ایستاده بود. آن اصیل زاده‌ی مقتدر، و آنها این را نمی دانستند.

۲۵۰. به این دلیل است که اسرائیل امروز توانایی درک مسیح را ندارد. هنوز زمان شناخت آن نیست.

۲۵۱. و بعد، او، آنها فکر می کردند که او عبری را نمی فهمد، ولی داشت به آنها گوش می کرد. می گفتند: "حالا بخاطرش به دردسر افتادیم." و وقتی یوسف به آنها نگاه می کرد، دیگر بیشتر از این نمی توانست طاقت بیاورد.

۲۵۲. حال، یادتان باشد، همسر و فرزندانش در آن زمان در قصر بودند؛ مقدسین در آن زمان از حضور خارج شده بودند.

۲۵۳. و او گفت: "من هستم، یوسف، برادر شما." به سمت بنیامین کوچک دوید، دست در گردن او انداخت و شروع کرد به گریستن. می بینید؟ و خودش را به آنها شناساند.

۲۵۴. آنها می گفتند: "اکنون مستحق مجازات هستیم، چون او را فروختیم، ما کسانی بودیم که او را فروختیم، ما کسانی بودیم که سعی کردیم او را بکشیم، اکنون می دانیم که او ما را خواهد کشت."

۲۵۵. او گفت: "نه، از دست خودتان عصبانی نباشید، شما این را فقط برای حفظ حیات انجام دادید. بخاطر همین است که خدا من را به اینجا فرستاد."

۲۵۶. و زمانی که او خود را شناساند، کتاب مقدس می گوید... همان طور که بدان پرداختیم. وقتی خود را به آن یکصد و چهل و چهار هزار تن شناساند، به بنیامین

کوچک امروز، باقی آن یهودیانی که در آنجا مانده‌اند؛ وقتی خودش را می‌شناساند آنها خواهند گفت: "این زخم‌ها را از کجا یافتی؟ با دستانت چه کرده‌اند؟"

۲۵۷. او خواهد گفت: "اوه، در خانه‌ی دوستانم این را یافتم." می‌بینید؟ آن وقت متوجه خواهند شد که ماشیح را کشته‌اند. ولی او چه خواهد گفت؟ همان چیزی که یوسف گفت: "برای حفظ حیات این کار را کردید. به خودتان خشم نگیرید." چون اگر یهودیان آن عمل فریب‌خوردگی را انجام نمی‌دادند، امت‌ها هرگز راهی به داخل نمی‌یافتند. پس با کارهایی که آنها انجام دادند، او جان کلیسا را نجات داد. بفرمایید. بخاطر همین است که امروز نمی‌توانند متوجه این بشوند، هنوز زمان آن نیست.

۲۵۸. همان‌طوری که ما نمی‌توانستیم این چیزها را متوجه بشویم تا وقتی که زمان درک‌کردنش رسید. هفت رعد مکاشفه، تا به عروس نشان بدهد که چطور برای ایمان تبدیل عظیم مهیا شود.

۲۵۹. حال کمی تعجیل کنیم، چون بیشتر از پانزده تا بیست دقیقه وقت نداریم.

۲۶۰. حال، مفهوم این اسب سفید چیست؟ بگذارید این را بخوانم. خیلی از بحث خارج شدم. بابت خارج شدن از بحث من را ببخشید، ولی -ولی آیه را دوباره می‌خوانم، هر دو آیه را.

و دیدم چون بره یکی از آن هفت مهر را گشود، و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می‌گوید: "بیا و بین"

و دیدیم که ناگه اسبی سفید...

۲۶۱. و حالا داریم می‌رسیم به دومین آیه.

که سوارش کمانی دارد و تاجی بدو داده شد... (پس خودش تاج نداشت) و بیرون آمد غلبه‌کننده و تا غلبه نماید.



۲۶۲. تماشش همین است، این مُهر است. بیایید نمادها را پیدا کنیم.

۲۶۳. متوجه شدیم که رعد به چه معناست. این کاملاً روشن است. این را می‌دانیم. می‌بینید. رعد صدای خدا در زمان گشوده شدن مهر بود.

۲۶۴. حال، اسب سفید به چه مفهومی است؟ اینجا جایی است که مکاشفه می‌آید. من به همان اندازه‌ای از این مطمئن هستم که اطمینان دارم الان اینجا ایستاده‌ام و این کلام است.

۲۶۵. هر کتابی را در این زمینه می‌توانستم بیابم، مطالعه کردم. و با یک... من... آخرین باری که سعی کردم به آن پردازم و تعلیم بدهم، حدود سی سال پیش بود. من یک کتاب... یک نفر به من گفته بود که ادونتیست‌ها<sup>۲۸</sup> نسبت به هر کس دیگری در مورد آمدن ثانویه‌ی مسیح نور بیشتری دارند، پس من تعدادی از کتاب‌های خوب آنها را برای مطالعه تهیه کردم. من کتاب اسمیت<sup>۲۹</sup> درباره‌ی «مکاشفه‌ی دانیال» را داشتم. او می‌گفت اسب سفید که بیرون آمد، نماد یک فاتح بود، و در این غلبه‌یافتن... خیلی از برادران ادونتیست با این کتاب آشنا هستند، و خیلی از شما هم آن را خوانده‌اید. من دو یا سه کتاب را خوانده‌ام... زمانی که... یاد نمی‌آید... دو کتاب دیگر هم خواندم که هر دو آنها موافق بودند که این درست است. [برادر برانهام پنج بار روی منبر می‌زند.] اینها معلمین خوبی بودند که به اصطلاح بهترین معلمین با بهترین نور بودند. پس باخودم فکر کردم: "خب، اگر من ندانم، فقط چیزی را می‌گویم که آنها گفته‌اند، سعی می‌کنم که این‌گونه تعلیمش بدهم."

۲۶۶. و آنها توضیح بسیار خوبی در مورد اینکه این حقیقتاً چیست، ارائه می‌دادند. آنها می‌گفتند: "در اینجا اسب سفید را داریم، اسب سفید نمایانگر قدرت است، یک

برتری." و می‌گفتند: "مردی که سوار بر اسب است، سوار بر اسب سفید، روح‌القدس است که در دوره‌ی اولیه پیش رفت و بر آن عصر برای ملکوت خدا غالب شد. او کمانی در دست داشت، که یعنی، مانند کویید،<sup>۳۰</sup> تیر محبت، یعنی محبت خدا را در دل مردم رها کرده، و با آن غالب شده است."

۲۶۷. حال، این خیلی خوب به نظر می‌رسد، ولی حقیقت نیست. خیر، قربان! بله، این گونه نبود. سفید نماد عدالت هست، این را می‌دانیم. سفید یعنی عدالت. معلمین تعلیم می‌دادند این روح‌القدس بود که درحال غالب شدن در اولین دوره بود؛ ولی مکاشفه‌ی من، از طریق روح‌القدس، بدین صورت نیست.

۲۶۸. مکاشفه‌ی من از طریق روح‌القدس این است که مسیح و روح‌القدس یک شخص واحد و فقط در یک حالت متفاوت است. پس، اینجا مسیح را می‌بینیم، یعنی بره را. می‌دانیم که او بره بود. او اینجا با کتابی در دست ایستاده بود. و آنجا در سمتی دیگر سوار اسب سفید دارد پیش می‌رود، می‌بینید، پس این سوار، روح‌القدس نیست.

۲۶۹. این یکی از اسرار ایام آخر است که مسیح چگونه می‌تواند سه شخص در یک باشد. سه شخص متفاوت نیست؛ پدر، پسر و روح‌القدس، بعنوان سه خدا چنان که تثلیثیون سعی دارند به ما بگویند. سه هست، اما سه ظهور از همان شخص؛ یا می‌توانید بگویید سه جایگاه. اگر با خادمین صحبت می‌کنید، از جایگاه استفاده نمی‌کنید. چون من...؟!... الآن فکر کنم نوار دارد ضبط می‌شود. پس به شما خواهم گفت... مسلماً مسیح نمی‌توانست بگوید "من به جایگاه خودم دعا می‌کنم و او جایگاه دیگری برای شما خواهد فرستاد." این را می‌دانیم. ولی اگر می‌خواهید بگویید، این سه صفت از همان خداست، می‌بینید، نه سه خدا. سه صفت از همان یک خدا. می‌بینید؟

۲۷۰. و مسیح چگونه می‌توانست سوار بر اسبی سفید آنجا درحال غالب شدن باشد و

/ اینجا با کتابی در دست ایستاده باشد؟ این گونه نیست، چون این مسیح نیست.

۲۷۱. توجه کنید، روح القدس (در مکاشفه) و مسیح. یعنی... روح القدس، مسیح در یک حالت دیگر است. درست است.

۲۷۲. توجه کنید. این بره است که کتاب را گشود و بره، مسیح است. و مسیح بعد از آن دیگر دیده نمی شود؛ اما در مکاشفه باب نوزدهم دیده می شود که با یک اسب سفید می آید.

۲۷۳. اگر می خواهید بخوانید، با هم مکاشفه ۱۱:۱۹ را ببینیم، شش... خیلی سریع این را بخوانیم تا زمان... امیدوارم زمان کافی داشته باشیم، تا این کمی بهتر برایمان مشخص شود. باب ۱۹، ۱۱:۱۹، از آیه یازدهم شروع می کنیم و تا پایان آیه ی شانزدهم می خوانیم.

و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید (نه بر روی زمین، در آسمان)...  
که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می نماید.

۲۷۴. ای کاش می توانستم اینجا کمی مکث کنم. [برادر برانهام یک بار روی منبر می زند و مکث می کند.] فکر خوبی دارم، شاید اگر بتوانم، اگر شما... [جماعت می گویند: "ادامه بدهید."]

۲۷۵. می بینید، هیچ کس این را نمی داند. آیا می دانستید که نام یهوه (Jehovah) درست نیست؟ هر کسی این را می داند. دکتر ویل! می دانید که این درست است. مترجمین هرگز قادر به ترجمه ی آن نبودند. چون هجی آن هست ی-ه-و (J-U-H-V...J-V-H-U) یهوه نیست. نمی دانند که چیست. بخاطر همین آن را یهوه خواندند. ولی این نام او نیست.

۲۷۶. ببینید، هرگاه یک ظفری انجام شد، یا یک چیزی در جریان است، یک نام تغییر می کند.

۲۷۷. به دوران ابراهیم نگاه کنید. او در ابتدا ابرام بود، و هرگز نمی‌توانست تا زمانی که نامش به ابراهیم تغییر یابد، آن فرزند را داشته باشد. و ساره، «s-r-h»، چیزی جز یک رحم مرده نمی‌توانست داشته باشد، تا وقتی که نامش به سارا «s-r-a» تغییر یافت.<sup>۳۱</sup>

۲۷۸. یعقوب یعنی «حیله‌گر، فریبنده» و این کاری است که او کرد. او پوست گوسفند بر تن کرد تا پدرش را که نبی بود، فریب بدهد و حق نخست‌زادگی را دریافت کند. او چوب صنوبر را در آب گذاشت، آنها را لکه‌دار می‌کرد و زمانی که گاووان حامله بودند آنها را می‌ترساند. تا گاووان و گوسفندان خالدار حاصل کند. او چیزی جز یک حیله‌گر نبود.

۲۷۹. ولی یک شب به چیزی حقیقی رسید. می‌دانست که این حقیقی است. با آن ماند و آن را آن‌قدر نگه داشت تا غالب شد، و نامش به اسرائیل یعنی «یک سرور به قوت خدا» تغییر یافت.

۲۸۰. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] هر غالب شونده‌ای!

۲۸۱. شمعون یک ماهیگیر بود، ولی زمانی که ایمانش را دریافت و دانست که این عیسی است، وقتی عیسی گفت ماشیح است، گفت که نامش چیست و پدرش کیست. او غلبه یافت و نامش از شمعون به پطرس تغییر یافت.

۲۸۲. شائول، یک نام زیبا. شائول زمانی در اسرائیل یک پادشاه بود، ولی او، یک شائول، مناسب یک رسول نبود. شاید برای یک پادشاه مناسب باشد، اما نه برای یک رسول. پس عیسی نام او را تغییر داد (از چه؟) از شائول به پولس.

به «پسران رعد» و سایرین نگاه کنید.

۲۸۳. و عیسی، نا او بر روی زمین «رهاننده» بود، عیسی. وقتی بر روی زمین بود، یک

رهاننده بود، درست است. ولی وقتی بر موت و عالم اموات غالب آمد، و بر آنها غلبه یافت، و به بالا صعود کرد، یک نام تازه دریافت نمود. برای همین است که این گونه سروصدا می کنند و به هیچ چیز نمی رسند.

۲۸۴. این در رعدها مکشوف خواهد شد. می بینید؟ دقت کنید، سرّ او دارد می آید سوار بر... باید یک چیزی باشد که این کلیسا را تبدیل کند، این را می دانید. باید یک چیزی باشد. توجه کنید، "هیچ کس نمی دانست جز خود او." حال، توجه کنید، "هیچ کس نمی دانست جز خود او."

و جامه ای خون آلود دربر دارد و نام او را کلمه ی خدا می خوانند.

(اوه، توجه کنید.)

و لشکرهایی که در آسمانند، بر اسب های سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می آمدند.

و از دهانش شمشیری تیز بیرون می آید، تا به آن امت ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می فشارد.

و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی «پادشاه پادشاهان و رب الارباب».

۲۸۵. ماشیح می آید، ایناهاش، نه این کسی که اینجا سوار بر اسب است. تفاوت را ببینید. اینجا او با کتابی در دست ایستاده. عمل رستگاری... او هنوز در جای خود قرار نگرفته. پس این مسیح، یعنی روح القدس نبود که بیرون رفت.

۲۸۶. با آن مردان بزرگ مخالفت نمی کنم. خیر، قربان! من این کار را نمی کنم. نمی خواهم این کار را بکنم، ولی این چیزی است که-ولی این مکاشفه ی من از این

بخش است. اگر شما چیز دیگری دارید، اشکالی ندارد، ولی از نظر من درست نیست. من این گونه ایمان دارم. می دانید؟

۲۸۷. و توجه داشته باشید، مسیح از این زمان به بعد دیگر دیده نمی شود. ولی او سوار بر یک اسب سفید است. پس اگر این فرد سوار بر یک اسب سفید است، فقط جعل کننده ی مسیح است. می بینید؟ متوجه می شوید؟ [جماعت می گویند: "آمین!"]

۲۸۸. توجه کنید. سوار بر اسب سفید هیچ نامی ندارد. شاید از دو یا سه عنوان استفاده کند. ولی هیچ نامی ندارد.

۲۸۹. ولی مسیح یک نام دارد. آن نام چیست؟ «کلمه ی خدا» این چیزی است که هست. "در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود و کلمه جسم گردید."<sup>۳۲</sup> می بینید؟ این سوار بر اسب هیچ اسمی ندارد، ولی مسیح «کلمه ی خدا» خوانده می شود. این چیزی است که او هست. این گونه خطاب شده. حال، او نامی یافته که هیچ کس نمی داند، اما «کلمه ی خدا» خطاب شده است.

ولی این فرد، هیچ چیزی خطاب نشده، فقط بر یک اسب سفید سوار است.

۲۹۰. این سوار، هیچ تیری در کمان خود ندارد. به این توجه کرده بودید؟ او یک کمان داشت، ولی هیچ چیزی درباره ی داشتن تیر گفته نشده است، پس او می بایست یک بلوف زن باشد. ممکن است رعد زیادی داشته باشد، ولی بدون صاعقه. ولی می بینید که مسیح هم رعد را دارد و هم صاعقه را، چون از دهان او شمشیر دولبه ی تیزی بیرون می رود که بدان امتها را می زند. ولی این فرد نمی تواند هیچ چیزی را بزند، اما دارد نقش یک ریاکار را ایفا می کند. او دارد پیش می رود، سوار بر یک اسب سفید پیش می رود، و می رود تا غالب شود.

<sup>۳۲</sup> اشاره به یوحنا باب ۱

۲۹۱. مسیح یک شمشیر تیز دارد، ببینید، این شمشیر از دهان او خارج می‌گردد. یعنی کلام زنده، این کلام مکشوف‌شده‌ی خدا بر خادمین اوست. همان‌طور که به موسی گفت: "برو و عصای خود را بلند کن و مگس‌ها را بخوان."<sup>۳۳</sup> و مگس‌ها پدید آمدند. قطعاً هرچه گفت، انجامش داد و به وقوع پیوست. کلام زنده‌ی او. خدا و کلامش یک شخص واحد است. خدا کلام است.

۲۹۲. پس این فرد اسرارآمیز سوار بر اسب در اولین دوره‌ی کلیسا کیست؟ او کیست؟ بیاید به این فکر کنیم. این سوارکار اسرارآمیز که کار خود را در اولین دوره‌ی کلیسا شروع می‌کند، در ابدیت غرق شده و تا آخر می‌رود، کیست؟

۲۹۳. مهر دوم پیش می‌آید و تا انتها پیش می‌رود. مهر سوم، پیش می‌آید و تا انتها می‌رود. چهارم، پنجم، ششم و هفتم، همه‌ی آنها در انتها سر از اینجا در می‌آورند. و در زمان آخر این کتاب‌ها که با اسرار درونشان پیچیده شده بود، باز شده است. بعد سر آن پیش می‌آید که ببینیم چیست. ولی حقیقتاً آنها در اولین دوره‌ی کلیسا شروع کردند، چون اولین دوره‌ی کلیسا پیغامی مانند این دریافت کرد. [برادر برانهام سه بار روی منبر می‌زند].

۲۹۴. "یک سوار بر اسب سفید پیش رفت." می‌بینید؟ او کیست؟ او در قوت غالب شدن خویش زور آور است. او فردی قدرتمند در غالب شوندگی خویش است. می‌خواهید به من بگویید که او کیست؟ او ضد مسیح است، این دقیقاً چیزی است که او هست. حال، چون می‌دانید، اگر یک ضد مسیح... عیسی گفت که "دو روح آن‌قدر به هم نزدیک خواهند بود که اگر ممکن بود برگزیدگان، (یعنی عروس) را نیز فریب می‌داد."<sup>۳۴</sup> ضد مسیح، این روح ضد مسیح است.

<sup>۳۳</sup> اشاره به خروج باب ۸

<sup>۳۴</sup> اشاره به انجیل متی باب ۲۴ و انجیل مرقس باب ۱۳

۲۹۵. یادتان هست که زمانی که اولین دوره‌ی کلیسا را برایمان گشود، متوجه شدیم که روح‌القدس مخالف چیزی بود که در آن دوره‌ی کلیسا شروع شده بود و «اعمال نقولوویان» خوانده می‌شد. یادتان هست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] نقوی یعنی «غلبه و استیلا یافتن»، لاوی یعنی «جماعت، کلیسا»، نقولووی یعنی «غلبه و استیلا یافتن بر جماعت». یعنی «خارج کردن روح‌القدس از کلیسا و دادن آن به یک فرد مقدس، اینکه او رئیس آن باشد». شما از آن عبور کردید، می‌بینید، یعنی از نقولوویان. توجه کنید، نقولووی «یک گفتار» در یک کلیسا بود. در دروه‌ی بعدی می‌شود یک «تعلیم». دوره‌ی سوم، «دوره‌ی اجبار بود» و شورای نیقیه را برگزار کردند. و آن زمان بود که این یک تعلیم در کلیسا شد. اولین اتفاقی که افتاد چه بود؟ یک تشکیلات از آن شکل گرفت. درست است؟ ["آمین!"]

۲۹۶. به من بگویید که اولین کلیسای تشکیلاتی از کجا آمد. کلیسای کاتولیک رومی. به من بگویید که آیا مکاشفه، کتاب مکاشفه باب ۱۷ نمی‌گوید که "او فاحشه بود و دخترانش نیز فواحش بودند." این همان چیزی است که با او سازمان یافته است؛ «فواحش»، «گرفتن رجاست و پلیدی زنای خویش بعنوان تعلیم» و «تعلیم انسانی را بجای فرامین خدا تعلیم می‌دهند.» توجه کنید.

۲۹۷. او پیش می‌رود تا غالب باشد. دقت کنید، او هیچ تاجی ندارد، یعنی این سوار بر اسب که اینجا از او صحبت می‌کنم. می‌بینید؟ بعداً به او یک کمان و یک تاج داده شد. می‌بینید؟، از ابتدا تاج نداشت، اما تاج به او داده شد. دقت کنید؛ بعداً به او تاج داده شد، بله، سه تا از آنها، سه در یک. سیصد سال بعد در شورای نیقیه. زمانی که بعنوان روح نقولووی شروع کرد تا یک تشکیلات را در بین قوم شکل بدهد، بعد همین‌طور ادامه داد و پیش رفت، شد یک گفتار و بعد شد «یک تعلیم».

۲۹۸. یادتان هست که عیسی در سخنانش به کلیسا گفت: "اعمال نقولوویان را دشمن



داری چنان‌که من نیز از آن نفرت دارم.<sup>۳۵۱</sup> سعی می‌کرد که غالب شود، روح‌القدس را بگیرد و فقط یک فرد مقدس باشد و بتواند تمام گناهان و همه چیز را بپارزد.

۲۹۹. الآن این را خواندیم، پولس از آن صحبت کرد؛ از چیزی که در زمان آخر بر تخت می‌نشیند و تا ایام آخر آشکار نخواهد شد. "سپس آنکه تابه‌حال مانع است روح خدا را از آنجا بیرون خواهد آورد و بعد او خودش را آشکار می‌سازد."

۳۰۰. امروز او در پوشش اسب سفید مخفی است. توجه داشته باشید که تا چند دقیقه‌ی دیگر چطور از حالت اسب سفید تبدیل می‌شود. او فقط یک اسب نمی‌شود، می‌شود یک وحش با سرها و شاخ‌های بسیار. می‌بینید، می‌بینید؟ اسب سفید، او اکنون یک فریب‌کار است. به همین دلیل است که قوم در تمام این مدت او را نشناختند. به آن فکر کردند، اما اکنون اینجاست و از طریق کلام مکشوف خواهد شد. توجه کنید.

۳۰۱. وقتی نقولوی، می‌بینید، ضد‌مسیح، نهایتاً در یک انسان تجسم می‌یابد، سپس تاج‌گذاری می‌کند. وقتی بعنوان روح نقولوی در کلیسا شروع به کار می‌کند، یک روح است. شما نمی‌توانید یک روح را تاج‌گذاری کنید. ولی سیصد سال بعد او می‌شود پاپ و آن وقت بود که او را تاج‌گذاری کردند. او از ابتدا تاجی نداشت، ولی بعداً یک تاج دریافت نمود؛ می‌بینید، زمانی که آن روح تجسم پیدا می‌کند. می‌بینید؟ او می‌شود یک انسان. تعلیم نقولوی می‌شود یک انسان، آن وقت می‌تواند او را تاج‌گذاری کنند. قبلاً نمی‌توانستند این کار را بکنند، چون فقط یک تعلیم بود.

۳۰۲. جلال! توجه کنید! وقتی این روح‌القدس که ما داریم، برای ما جسم می‌پوشد، کسی که اکنون به شکل روح‌القدس در میان ماست، برای ما در شخص عیسی مسیح جسم می‌پوشد، او را بعنوان شاه‌شاهان تاج‌گذاری خواهیم نمود. درست است. می‌بینید؟

۳۰۳. حال، به یاد داشته باشید، در همان زمانی که مسیح بر تخت نشست، ضد‌مسیح یعنی

یهودا هم بر تخت نشست. تقریباً همان زمانی که مسیح از جهان بیرون رفت، یهودا هم از جهان بیرون رفت. تقریباً همان زمانی که روح القدس برمی‌گردد، ضد مسیح هم برمی‌گردد.

۳۰۴. می‌دانید، یوحنا گفت: "ای فرزندان، نمی‌خواهم که غافل باشید، درباره‌ی ضد مسیح، که الحال در فرزندان معصیت عمل می‌کند."<sup>۳۶</sup> پس ضد مسیح، آنجا بود، آنجا شروع کرده بود به شکل دادن روح نقولاوی تا یک تشکیلات را شکل دهد.

۳۰۵. عجیب نیست که از این بیزار بوده‌ام. می‌بینید؟ می‌بینید؟ بفرمایید. این من نبودم؛ بلکه چیزی اینجا در درون من بود. این اینجاست، آشکار شده، می‌بینید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] دورتادور و اطراف آن بودم، تا الآن نمی‌توانستم آن را ببینم. اکنون این را می‌دانم. ایناهاش، روح نقولاوی که خدا از آن نفرت داشت.

۳۰۶. و اکنون روح جسم شده است، و آن را تاج گذاری نموده‌اند. و ایناهاش همین‌جا، کاری که کتاب مقدس گفته بود آنها انجام خواهند داد. کامل و بی‌نظیر. اوه خداوند! او تجسم یافت، او یک انسان شد و او را تاج گذاری کردند.

۳۰۷. بخوانید، توجه کنید! بخوانید که چطور دانیال گفت که او سلطنت کلیسا را در اختیار می‌گیرد. می‌خواهید این را بخوانید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] وقت داریم که این کار را بکنیم، نداریم؟ بسیار خوب، گوش کنید. یک لحظه برگردیم به دانیال، به کتاب دانیال و فقط چند لحظه آن را می‌خوانیم. خیلی طولانی... شاید پانزده دقیقه، بیست یا سی دقیقه دیگر به انتها برسیم. بسیار خوب؟ ["آمین!"]

۳۰۸. برویم به دانیال باب ۱۱ و از آیه‌ی ۲۱ شروع کنیم. اینجا دانیال است که از این صحبت می‌کند که این فرد چگونه تسلط پیدا خواهد کرد.

<sup>۳۶</sup> اشاره به افسسیان باب ۲

و در جای او حقیری خواهد برخاست (از روم صحبت می‌کند)... اما جلال سلطنت را به وی نخواهند داد. (حالا نگاه کنید)... و او در صلح داخل شده... در صلح داخل شده، سلطنت را با حيله‌ها خواهد گرفت.

۳۰۹. این دقیقاً کاری است که انجام داده. این کاری است که دانیال گفت این ضد مسیح انجام خواهد داد. او با خواسته‌ها و امیال قوم برای این ایام در کلیسا هماهنگ خواهد شد. چون در این دوره‌ی کلیسا آنها کلام یعنی مسیح را نمی‌خواهند، بلکه کلیسا را می‌خواهند. اولین چیزی که می‌بینید، آنها از شما نمی‌پرسند این است که آیا شما مسیحی هستید. "عضو چه کلیسایی هستید؟ چه کلیسایی؟" آنها مسیح، یعنی کلام را نمی‌خواهند. بروید و از کلام و از اینکه چطور اصلاح شوند، به آنها بگویید. آنها خواستار این نیستند. خواستار یک چیزی هستند، می‌خواهند هرطور که مایلند زندگی کنند و همچنان عضو کلیسا باشند و شهادت خود را حفظ کنند. می‌بینید؟ می‌بینید؟ خب، او هم دقیقاً خواسته‌های آنها را برآورده می‌کند و یادتان باشد که «او، مذکر» در نهایت در کتاب مقدس «او، مونث» معرفی می‌شود. و این زن فاحشه بود و دختران داشت، این دقیقاً با خواسته‌ها و تمایلات روز قوم سازگاری دارد.

۳۱۰. خدا این وعده را داده است. وقتی که کلام رد شود، آن وقت آنها به هوس‌ها و خواهش‌های خود رو می‌کنند. بیایید تسالونیکیان را دوباره بخوانیم... می‌خواهم چند لحظه به اینجا دقت کنید. بله، خب، چند لحظه قبل این را خواندیم. دوم تسالونیکیان ۹:۲-۱۱ گفته است که چنین خواهند کرد. "در رد کردن و رویگردان شدن از راستی، عمل گمراهی به ایشان داده شد تا دروغ را باور کنند و بدان محکوم گردند." این چیزی است که روح القدس گفت.

۳۱۱. حال، آیا این خواسته‌ی کلیسای امروز نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] سعی می‌کنید به مردم بگویید که این کار، آن کار یا کاری دیگر نکنند، بلافاصله به شما

خواهند گفت که متدیست، پرزبیتی یا هر چیز دیگری هستند و "نیازی به پارو زدن در قایق شما ندارند." می‌بینید؟ این را می‌خواهند.

۳۱۲. و خدا گفت: "اگر این را می‌خواهند، این را به آنها می‌دهم و در حقیقت کاری می‌کنم که فکر کنند این حقیقت است. چون درباره‌ی راستی، ذهنی مردود بدیشان عطا خواهم کرد." حال اینجا را ببینید که کتاب مقدس این را نیز می‌گوید: "چنان که نیست و یمبریس با موسی مقاومت کردند، این افراد هم در در ایام آخر همان کار را می‌کنند، که با راستی مقاومت می‌کنند که فاسدالعقل بوده، فیض خدای ما را به فجور تبدیل کرده و خداوند خدا را انکار می‌نمایند."<sup>۳۷</sup>

۳۱۳. حال، می‌بینید که به کجا رسیده‌اند، نه فقط کاتولیک‌ها بلکه پروتستان‌ها هم به همان صورت هستند. همه چیز، این در سرتاسر دنیای تشکیلات است. این آن سوار بر اسب سفید است که تحت عدالت کلیسا (در رنگ سفید) ظاهر می‌شود، ولی ضد مسیح است. باید شبیه باشد، حتی سوار بر اسب است، درست همان‌طور که مسیح سوار بر اسب می‌آید، می‌بینید؟ کاملاً ضد... ولی آن قدر نزدیک که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز فریب می‌داد. بفرمایید، او ضد مسیح است.

۳۱۴. او سواری و تاخت خود را در اولین دوره‌ی کلیسا شروع کرد، حال همین‌طور می‌تازد، در طول هر دوره، حال او را بنگرید. شاید بگویید: "آن زمان، آن زمان در دوران رسولان؟" آنجا او «نقولاوی» خوانده شده بود. سپس در دوره‌ی بعدی کلیسا، او می‌شود «یک تعلیم» در کلیسا. در ابتدا فقط «یک گفتار» بود، سپس شد «یک تعلیم».

۳۱۵. افراد مطرح، خوش لباس، تحصیل کرده تمام این جریان‌ها را در کلیسا نمی‌خواستند، خیر، آنها تمام "آن چیزهای مربوط به روح القدس را نمی‌خواهیم. آنها باید از طریق یک کلیسا باشد. ما به شورای نقیه و این چیزها در روم می‌رویم." و وقتی

به آنجا آمدند، کلیسا و شرک را پذیرفتند، کاتولیک رومی یا شرک رومی. بت پرستی روم به همراه چند خرافات و اشتاروت «الاهه‌ی آسمان» را گرفته او را بعنوان مریم، یعنی مادر، و مردگان را در جایگاه شفاعت قرار دادند. نان فطیر را گرفته و چنان جایگاهی بدان دادند که تا امروز باقی است و آن را بدن مسیح می‌خوانند. "چون این نمایانگر مادر آسمانی است." و... وقتی یک کاتولیک از برابر آن عبور می‌کند، یک صلیب می‌کشد، چون نوری که آنجا مشتعل است، همان فطیر پاکی است که به قدرت کشیش به بدن مسیح تبدیل می‌شود، درحالی که این چیزی نیست جز بت پرستی. می‌بینید؟ درست است. ۳۱۶. این را درک نمی‌کنم. خب، بله درک می‌کنم. بله، آقا! به فیض خدا این را درک می‌کنم. قطعاً.

۳۱۷. حال، توجه داشته باشید، که چطور می‌توانند این کار را بکنند. می‌بینید؟ اشتیاق آنها بدیشان عطا شده است. نه، این درست است. مجبور نیستید این کار را بکنید، خیر، اگر تمایلی نداشته باشید، مجبور به انجام آن نیستید. اگر نمی‌خواهید، اگر نمی‌خواهید که با طریق زندگی خدا، امور مربوط به پرستش و این چیزها همراه شوید، مجبور به انجام آن نیستید. خدا کسی را مجبور به انجام آن نمی‌کند.

۳۱۸. ولی بگذارید یک چیزی به شما بگویم، اگر نام شما پیش از بنیان عالم در آن دفتر حیات بره ثبت شده باشد، با اشتیاق و شادمانی کامل این کار را می‌کنید و برای انجام آن لحظه شماری می‌کنید.

۳۱۹. اینجا را بنگرید. وقتی بگویید: "می‌خواهم این را متوجه شوی، من هم به اندازه‌ی تو مذهبی هستم."، خب، این شاید درست باشد.

۳۲۰. این را ببینید... چه کسی می‌توانست بگوید که آن کاهنین در دوران خداوند عیسی مذهبی نبودند؟ چه کسی می‌توانست بگوید که اسرائیل در بیابان مذهبی نبود؟ درحالی که آنها حتی...

"خب، خدا بارها من را برکت داده است."

۳۲۱. بله، او به بنی اسرائیل هم برکت داد. آنها حتی برای تأمین معاش خود نیازی به کار کردن نداشتند. خدا از آسمان آنها را خوراک می‌داد، و عیسی گفت: "همگی آنها از بین رفته و هلاک شدند."

۳۲۲. "پدران ما... آنها می‌گفتند: "آنها چهل سال در بیابان من را خوردند."

۳۲۳. عیسی گفت: "و همگی آنها مردند. بصورت ابدی جدا شدند." می‌بینید؟ او گفت: "لیکن من آن نان حیات هستم که از آسمان از جانب خدا آمده‌ام، هرکس از این نان بخورد، هرگز نخواهد مرد." <sup>۳۸</sup> می‌بینید؟ او درخت حیات است.

۳۲۴. توجه داشته باشید که عیسی چطور و چگونه آمد. آن کاهنان، در آن روز بسیار مذهبی بودند. پسر! هیچ‌کس نمی‌توانست بگوید که آنها افراد خوبی نبودند. آنها کاملاً در محدوده‌ی شریعت گام برمی‌داشتند. کلیسا هرچه می‌گفت آنها انجام می‌دادند، اگر انجام نمی‌دادند، سنگسار می‌شدند. و بعد عیسی آمد... می‌دانید عیسی آنها را چه خطاب کرد؟ یحیی به آنها گفت: "ای افعی‌زادگان! گمان مبرید که چون عضوی از آن تشکیلات هستید، ربطی به خدا دارید." و عیسی گفت: "شما از پدر خود ابلیس می‌باشید." او گفت: "هر بار که خدا یک نبی را فرستاد، چه اتفاقی افتاد؟ شما او را سنگسار کردید و او را در گور انداختید و اکنون می‌روید و مقبره‌های او را زینت می‌دهید." <sup>۳۹</sup>

۳۲۵. این همان کاری نیست که کلیسای کاتولیک انجام داده است؟ به ژاندارک، سنت پاتریک و مابقی آنها بنگرید. آنها کسانی هستند که اینها را در گور افکندند، و صدها سال بعد بدن ژاندارک را از قبر درآورده، به رودخانه انداختند و بعنوان یک ساحره

<sup>۳۸</sup> اشاره به انجیل یوحنا باب ۶  
<sup>۳۹</sup> اشاره به انجیل متی باب ۲۳

سوزانند.

۳۲۶. "شما از پدر خود ابلیس هستید و اعمال او را بجا می‌آورید." دقیقاً همین طور است، این به سرتاسر جهان خواهد رفت. می‌بینید؟ درست است، این چیزی است که عیسی گفت.

۳۲۷. و شما فکر می‌کنید که این خوب است. خیلی خوب به نظر می‌رسد، آن اسب سفید را می‌گویم. ولی ببینید که به چه رسیده‌اید. این دقیقاً چیزی است که آن را می‌راند. حال، او گفت که آنها این را می‌خواستند، پس خدا بدیشان عمل گمراهی می‌دهد.

۳۲۸. به یاد داشته باشید، این فاحشه‌ی مکاشفه ۱۷، او یک سرّ است، «سرّ بابل، مادر فواحش». یوحنا از دیدن او متعجب شد، درست مانند این فرد... صبر کنید تا به اینجا برسیم که او این فرد سوار بر اسب را می‌نگرد. می‌بینید؟ اما متوجه می‌شوید که او داشت... اتفاقی که افتاد این است که "او از دیدن زن بسیار در حیرت بود."، ولی سرّ این بود که "این زن سرمست از خون شهادای مسیح بود." یک کلیسای زیبا، آراسته به طلا و ارغوان و "در دست خود پیاله‌ای پر از نجاسات زنا‌ی خود دارد."

۳۲۹. مفهوم «زنا» چیست؟ یعنی زندگی در ناراستی. این تعلیم اوست که دارد ترویج می‌دهد، گرفتن کلام خدا و بی‌تأثیر کردن آن با «درود بر مریم»، و تمام این چیزهای دیگر و ترویج آن، و پادشاهان جهان با او زنا کردند.

خب، شاید بگویید: "این مربوط به کلیسای کاتولیک است."

۳۳۰. ولی او «مادر فواحش» بود، همان چیزی که او بود. بفرمایید.

۳۳۱. چه اتفاقی افتاد؟ وقتی اصلاحگر مرد و پیغامش رو به افول گذاشت و شما یک مشت «زن‌صفت» را آنجا گماشتید. و همه چیز را همان‌گونه شروع کردید که

می‌خواستید زندگی کنید. نمی‌خواستید که با کلام بمانید. بجای حرکت با کلام آنجا ماندند و گفتند: "همین است." این کار را نکنید.

او... این اوست که آنجاست.

۳۳۲. توجه کنید، این یک نکته است، قبل از انتها می‌خواهیم به یکی دو جای دیگر بپردازیم.

۳۳۳. او رئیسی است که می‌بایست، قوم دانیال را نابود کند. به این ایمان دارید؟ اگر چند دقیقه‌ای با من مدارا کنید، قادر خواهم بود این را به اتمام برسانم. تا جایی که بتوانم، سریع به آن خواهم پرداخت. ولی می‌خواهم این را قطعی و با اطمینان بگویم. می‌بینید؟ چون با همان اطمینانی که من اینجا ایستاده‌ام، روح‌القدس این را به من عطا کرد. می‌بینید؟ می‌بینید؟

۳۳۴. حال ببینید، یک دقیقه دوباره باز گردیم به کتاب دانیال. می‌خواهم یک چیزی را برایتان بخوانم... اگر هم کتاب را باز نکردید، اشکالی ندارد. می‌خواهم دانیال ۹، دانیال ۹ را بخوانم، آیات ۲۶ و ۲۷ از دانیال ۹ و ببینید که آیا این همانی نیست که باید قوم دانیال را نابود کند. کاری که قرار است انجام دهد.

و بعد از آن شصت و دو هفته مسیح منقطع خواهد گردید...

۳۳۵. او در شصت هفته و دو هفته از هفتاد هفته منقطع خواهد شد.

... و از آن او نخواهد بود، بلکه قوم آن رئیس... (این سلسله مراتب روحانی است) که می‌آید... (که می‌آید) شهر و قدس را خراب خواهند ساخت... و آخر او در سیلاب خواهد بود و تا آخر جنگ خرابی‌ها معین است.

۳۳۶. می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم. بعد از اینکه مسیح پس از سه سال و نیم خدمتش از زمین منقطع شد، چه چیزی معبد را تخریب کرد؟ چه کسی آن را تخریب کرد؟ روم!



قطعاً. کنتستانین، نه، عذر می‌خواهم، یک سردار رومی به نام تیطس او رئیس را از بین برد. حال دقت کنید. ببینید که این فرد چگونه پیش می‌آید و همان‌طور ادامه می‌دهد.

۳۳۷. زمانی که عیسی متولد شد، ازدهای آتشگون در برابر زن ایستاد تا به محض به دنیا آمدن نوزاد آن را ببلعد درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] چه کسی بود که در زمان تولد نوزاد قصد بلعیدن آن را داشت؟ ["روم"] روم. می‌بینید؟ این ازدهای آتشگون است. این همان رئیس است. این همان وحش شماست، می‌بینید؟ هرکدامشان را می‌توانید ببینید، همه یک هستند. "تا نوزاد را ببلعد..."، خدا او را به آسمان برد تا بر تخت او بنشیند. اینجا جایی است که تا زمان مقرر مسیح قرار دارد. می‌بینید؟ حال ببینید که او چه می‌کند.

۳۳۸. حال، اوه، به گمانم داشتم اینجا با کسی صحبت می‌کردم. شاید با برادر رابرسون<sup>۴۰</sup> یا کس دیگری امروز داشتم در این مورد صحبت می‌کردم، نه فقط در مورد این، بلکه در مورد همین موضوع. به گمانم مدتی قبل در این مورد موعظه کردم. که در مورد مسئله‌ی پول چه اتفاقی برای ایالات متحده خواهد افتاد. می‌بینید؟ ما امروز داریم بدهی مالیاتی چهل سال آینده‌ی خود را می‌پردازیم. این قدر در بدهی غرق هستیم. آیا تا به حال به کایر یا برنامه‌ی لایف‌لاین<sup>۴۱</sup> در واشنگتن گوش کرده‌اید؟ کاملاً ورشکسته هستیم. همین و بس.

۳۳۹. مسئله چیست؟ تمام طلاها انبار شده است، و یهودیان تمام اوراق قرضه را در اختیار دارند. همه چیز در اختیار روم خواهد بود. حال، دقت کنید، می‌دانیم که مالک فروشگاه‌های بزرگ کیست، ولی روم دارای بیشترین سهم از ثروت تمام دنیاست. مابقی آن در اختیار یهودیان است. حال به این دقت کنید، گوش کنید که روح‌القدس چگونه این را برای من باز کرد.

او با اشخاص بسیار در یک هفته (حالا دقت کنید.) عهد را استوار خواهد ساخت و در نصف آن هفته قربانی و هدیه را موقوف خواهد و بر کنگره‌ی رجاسات خراب‌کننده‌ای خواهد آمد و الی‌النهایت آنچه مقدر است، بر خراب‌کننده ریخته خواهد شد.

۳۴۰. حال، دقت کنید، اوه، که او چقدر مکار است. این اوست. پس ما تصویر را در اینجا دریافت نمودیم و می‌دانیم که او روم است. می‌دانیم که او همان سوار بر اسب سفید است. می‌دانیم که بعنوان یک تعلیم پیش رفت و بعد روم بت‌پرست چه بود؟ تبدیل شد به روم پاپی و تاج‌گذاری شد.

۳۴۱. حال دقت کنید، "در زمان آخر"، نه در ایام نخستین هنگامی که عیسی در حال موعظه بود، بلکه "در زمان آخر"، در آخرین بخش هفته، همان‌طور که به هفتاد هفته‌ی دانیال پرداختیم. و مسیح برای سه سال و نیم نبوت نموده است و هنوز سه سال و نیم باقی است. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] و در آن زمان این رئیس می‌بایست با قوم دانیال که یهودیان باشند، یک عهد ببندد.

حال این زمانی است که عروس از صحنه خارج شده، او این را نخواهد دید.

۳۴۲. توجه داشته باشید، در نیم هفته‌ی آخر دانیال، قوم یک عهد می‌بندد. یعنی این رئیس با روم یک عهد می‌بندد؛ بدون تردید بخاطر ثروت با آنها عهد می‌بندد، چون کاتولیک و یهودیان تمام ثروت دنیا را در اختیار دارند.

۳۴۳. من در واتیکان بوده‌ام. تاج سه گانه را دیده‌ام. قرار بود یک ملاقات با پاپ داشته باشم. بارون فون بلومبرگ<sup>۴۲</sup> این قرار ملاقات را برای من هماهنگ کرده بود، برای ساعت سه بعدازظهر یک روز چهارشنبه.

۳۴۴. و زمانی که مرا نزد شاه بردند، دگمه‌های شلوارم را کردند، این اشکالی ندارد، گفتند که هرگز به او پشت نکنم تا از حضورش خارج شوم. این اشکالی ندارد.

اما گفتم: "وقتی در حضور این فرد هستم، باید چه کار کنم؟"

۳۴۵. گفتم: "خب، فقط داخل شو، زانو بزن و انگشت او را ببوس."

۳۴۶. گفتم: "امکان ندارد، امکان ندارد. خیر، آقا!" گفتم: "هرکسی را که بخواهد برادر باشد، برادر خطاب خواهم کرد، او را کشیش خطاب می‌کنم، اگر می‌خواهد این عنوان را داشته باشد، ولی پرستش یک انسان، این فقط متعلق به عیسی مسیح است. من دست هیچ انسانی را این گونه نمی‌بوسم. خیر، به هیچ عنوان." پس این کار را نکردم.

۳۴۷. ولی رفتم تا از همه جای واتیکان دیدن کنم. نمی‌توانید با صدها میلیارد میلیارد دلار هم آن را بخرید. فقط فکرش را بکنید. "ثروت جهان" کتاب مقدس گفت: "در او یافت شد." به آن اماکن باشکوه و عظیم فکر کنید. میلیاردها...

۳۴۸. چرا کمونیسم در روسیه قد علم کرد؟ این حال من را بهم می‌زند که می‌شنوم این واعظان درباره‌ی کمونیسم فریاد می‌زنند و حتی نمی‌دانند دارند در مورد چه چیزی سخن می‌رانند. درست است. کمونیسم هیچ نیست. کمونیسم وسیله‌ای است در دستان خدا تا انتقام را بخاطر خون مقدسین بر زمین بیاورد. درست است.

۳۴۹. بعد از اینکه کلیسا برگرفته شود، روم و یهودیان با یکدیگر وارد عهد خواهند شد. کتاب مقدس از طریق مردان مقدس این را گفته است. توجه کنید، آنها این عهد را می‌بندند (به چه دلیل؟) چون این کشور ورشکسته خواهد شد. تمام جهان که براساس استاندارد طلا عمل می‌کند، ورشکست خواهد شد. این را می‌دانید، اگر قرار است بر مبنای مالیاتی که چهل سال بعد پرداخت شود، زندگی کنیم، پس کجا هستیم؟

۳۵۰. فقط یک اتفاق می‌تواند بیفتد. آن هم فراخوانی پول و بازپرداخت اوراق قرضه

است و ما قادر به انجام آن نیستیم. وال استریت صاحب آنهاست و خود وال استریت در کنترل یهودیان است. مابقی آن هم در واتیکان است. و یهودیان کنترل وال استریت و تجارت جهانی را در اختیار دارند. پس نمی‌توانیم پول را از چرخه خارج کنیم.

۳۵۱. و اگر هم می‌توانستیم تصور می‌کنید... تولیدکنندگان ویسکی و تنباکو با میلیاردها میلیارد دلار معافیت سالیانه مالیاتی بخاطر فیلم‌های مستهجن و این قبیل چیزها. می‌روند به آریزونا و میلیون‌ها هکتار زمین را خریداری می‌کنند و چاه‌های پنجاه هزار دلاری حفر می‌کنند و هزینه‌ی آن را از مالیات بر درآمد پرداخت می‌کنند. آن وقت اگر شما مالیات بر درآمد خود را پرداخت نکنید، شما را به زندان می‌اندازند. اما آنها معافیت مالیاتی می‌گیرند، چاه‌ها را پر می‌کنند، بلدوزرها را به آنجا می‌فرستند. بعد چه کار می‌کنند؟ و دفعه‌ی بعد با پولی که بدست آورده‌اند، همان‌جا پروژه‌های خانه‌سازی را شروع می‌کنند. باید یک سرمایه‌گذاری بکنند. پروژه‌های خانه‌سازی را شروع می‌کنند، و خانه‌ها را میلیون‌ها دلار می‌فروشند. فکر می‌کنید که این افراد حاضر می‌شوند بر سر تغییر واحد پول توافق کنند؟

۳۵۲. مانند کاری که این فرد در اینجا... اسمش چیست؟... کاری که کاسترو<sup>۴۳</sup> انجام داد. این تنها کار عاقلانه‌ای بود که او انجام داد. وقتی که اوراق قرضه را باطل کرد، آنها را بازپرداخت کرده، سپس منهدم نمود.

۳۵۳. توجه کنید، ما نمی‌توانیم این کار را بکنیم. این افراد به ما اجازه نمی‌دهند. تجار ثروتمند جهان اختیار آن را دارند.

۳۵۴. پس فقط یک کار می‌شود کرد، کلیسای کاتولیک می‌تواند آن را پرداخت کند. این زن تنها کسی است که امکان مالی آن را دارد، او می‌تواند این کار را بکند و این کار را خواهد کرد. و برای انجام این کار، او با یهودیان مصالحه می‌کند و عهد می‌بندد. و هنگامی که با یهودیان عهد ببندد... حال، به یاد داشته باشید، من دارم این را از کلام

<sup>۴۳</sup> Castro فیدل کاسترو، سیاست‌مدار و رهبر انقلابی کوبا از اواسط قرن بیستم تا سال ۲۰۱۶ میلادی

می‌گیرم. و حال، زمانی که این کار را بکند و این عهد را ببندد، در دانیال ۲۳:۸ و ۲۵ متوجه این می‌شویم که "از مهارت او مکر در دستش پیش خواهد رفت." «مهارت» به مفهوم تولید «در دست» او است. و او این عهد را با یهودیان منعقد می‌کند.

۳۵۵. در میانه‌ی سه سال و نیم، به محض اینکه کارش را به سرانجام می‌رساند و پول یهودیان را بدست می‌آورد، عهد خود را می‌شکند. و هنگامی که این کار را می‌کند، او همدای من، خدای من!

۳۵۶. او تا پایان ادوار کلیسا ضد مسیح خوانده می‌شود، چون او-او و فرزندانش بر ضد مسیح و کلام هستند. این مرد ضد مسیح خوانده می‌شود.

۳۵۷. او تمام پول را در اختیار خواهد داشت. اینجا جایی است که فکر می‌کنم او وارد خواهد شد. فقط یک دقیقه. تا این را بگویم، بعد می‌خواهم دوباره به آن بازگردم.

۳۵۸. او ضد مسیح خوانده شده و در دیدگان خدا تا زمان آخر ضد مسیح خوانده خواهد شد. حال، اما بعد او چیز دیگری خطاب خواهد شد.

۳۵۹. زمانی که او تمام پول را در کنترل خود دریاورد، "آن وقت عهد خود را با یهودیان خواهد شکست."، همان گونه که دانیال در اینجا گفت انجام خواهد داد، "در میانه‌ی آخرین نیم هفته از هفتاد هفته‌ی" دانیال. و بعد برادر! او چه خواهد کرد؟ او تمام تجارت دنیا را در اختیار خواهد داشت، یک معاهده با تمام جهان. چون او تمام ثروت جهان را در اختیار خواهد داشت. و در خلال آن مدت، آن دو نبی به روی صحنه آمده و آن یکصد و چهل و چهار هزار تن را خواهند خواند. بعد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آن وقت علامت وحش مورد اشاره در مکاشفه ۱۳ تحقق می‌یابد، چون او تمام دادوستد و تجارت دنیا را در اختیار دارد. و بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد؟ علامت وحش وارد می‌شود و "هیچ کس قادر به خرید و فروش نخواهد بود. مگر کسی که علامت وحش را داشته باشد." [برادر برانهام سه بار روی منبر می‌زند.]

۳۶۰. خدارا شکر! کلیسا از یک سه سال و نیم در جلال لذت خواهد برد. و مجبور نیست که از آن دوران عبور کند.

۳۶۱. حال توجه کنید، در زمان آخر، در انتهای ادوار کلیسا، او خطاب شده، او و فرزندان ضدمسیح خطاب می‌شوند، چون هرآنچه که برخلاف مسیح باشد، ضدمسیح است. و هرچیزی برضد کلام، برضدمسیح است زیرا مسیح، کلام است. حال، او ضدمسیح است.

۳۶۲. بعد در مکاشفه ۷:۱۲-۹ شیطان، همان مدعی به بیرون انداخته می‌شود. بهتر است این را یادداشت کنید، چون می‌خواهم این را بخوانید. الآن زمان نداریم، الآن تقریباً یک ربع یا بیست دقیقه به ده است. اما در مکاشفه ۷:۱۲-۹، «شیطان» روح، همان «ابلیس» اکنون آن بالاست، که «مدعی برادران ماست». بسیار خب.

۳۶۳. کلیسا به بالا برده می‌شود و شیطان به بیرون انداخته می‌شود. وقتی کلیسا بالا می‌رود، شیطان پایین می‌آید. آن وقت شیطان در ضدمسیح تجسم پیدا می‌کند و «وحش» خوانده می‌شود. سپس در مکاشفه ۱۳ او علامت را برقرار می‌کند. می‌بینید؟

۳۶۴. "او که مانع است." دلیل اینکه الآن مسیحیت در خلوص خود بر روی زمین یافت می‌شود، فقط بخاطر حضور «او که مانع است»، می‌باشد.

۳۶۵. اینجا در تسالونیکیان به خاطر دارید که "بر کرسی خدا نشسته خود را می‌نمایند که خداست، گناهان را بر روی زمین می‌آمرزد." و این ادامه خواهد داشت "و شرارت بسیار خواهد شد." چون شناخته نخواهد شد. تا وقتی که زمان مکشوف شدنش برسد.

۳۶۶. و بعد کلیسا برداشته می‌شود و وقتی کلیسا برداشته شود، او خود را از ضدمسیح تغییر می‌دهد. اوه، کلیسا، «کلیسای عظیم» حالا او می‌شود «وحش». ای کاش می‌توانستم کاری کنم مردم متوجه این بشوند.

۳۶۷. حال یادتان باشد، ضدمسیح و وحش یک روح واحد هستند. این تثلیث است. آقا! این سه مرحله از قوت همان روح شریر است. یادتان باشد، نقولاوی (می بینید؟) می بایست جسم می شد تا می توانست تاج گذاری شود. می بینید؟ حال به این دقت کنید. سه مرحله: در مرحله ی نخست، ضدمسیح خوانده شد؛ در مرحله ی دوم، نبی کاذب خوانده می شود؛ در مرحله ی سوم، وحش خطاب می شود.

۳۶۸. توجه کنید، نقولاوی، تعلیم ضدمسیح که در دوران پولس بر ضد کلام خدا آغاز گشت. ضدمسیح.

۳۶۹. سپس، او دوباره، نبی کاذب خوانده شده. زمانی که تعلیم می شود یک انسان، او یک نبی برای تعلیم سلسله مراتب روحانی کلیسای کاتولیک بود. پاپ، نبی کلام کاذب بود، و این او را یک نبی کاذب می ساخت.

۳۷۰. مرحله ی سوم، وحش است، انسانی که در ایام آخر به تمام قوت و اختیاری که روم بت پرست داشت، تاج گذاری می کند. چون وحش هفت سر، ازدها، که از آسمان بیرون و بر روی زمین و بر دریا افکنده شده بود، آمد تا در نبی کاذب تجسم پیدا کند. اینهاش، او هفت تاج داشت، و به بیرون و بر روی زمین و بر دریا افکنده شده بود. بسیار خب.

۳۷۱. داریم چه چیزی می گوئیم؟ این سوار کیست، این سوار بر اسب؟ می دانید چیست؟ این همان «سوپرمن» یا «آبرمرد» شیطان است.

۳۷۲. آن شب... نزد دو تن از برادرانی که در این کلیسا هستند، رفته بودم، برادر نورمن<sup>۴۴</sup> در آن پشت و به گمانم برادر فرد.<sup>۴۵</sup> رفته بودیم که به تعلیم یک فردی درباره ی ضدمسیح گوش کنیم. یک فرد سرشناس، یکی از بهترین های جماعت ربانی. و تفسیر او

از ضد مسیح این بود که "ویتامین یا چیزی شبیه آن را از انسان بیرون می‌کشند، آن حیات را به یک مجسمه یا پیکره منتقل می‌کنند که می‌تواند در هر قدم یک بلوک شهری را طی کند و این قرار است..." می‌توانید متصور فردی پر از روح القدس یا مدعی پری روح القدس تحت چنین توهماتی باشید؟

۳۷۳. در حالی که کتاب مقدس اینجاست و به ما می‌گوید ضد مسیح کیست. این یک... او یک انسان است. توجه کنید، این سوارکار کسی نیست جز سوپرمن یا همان ابرمرد شیطان، شیطان تجسم یافته. او یک نابغه‌ی تحصیل کرده است. امیدوارم که گوش‌هایتان تیز باشد. چند وقت قبل داشتند در تلویزیون یکی از فرزندانش را مورد آزمون قرار می‌دادند تا ببینند که از کاندیدای دیگر ریاست جمهوری باهوش‌تر است یا نه. می‌بینید؟ ولی در هر صورت، او حکمت بسیاری دارد، شیطان هم دارد. سعی می‌کند که هوش و حکمت خود را عرضه کند. او این را به حوا هم عرضه کرد، این را به ما عرضه کرد. ما خواستار یک ابرمرد بودیم و به آن دست یافتیم. بسیار خب. تمام جهان خواستار یک ابرمرد است، و این را خواهند یافت. فقط صبر کنید تا کلیسا به بالا برود و شیطان به بیرون افکنده شود؛ او تجسم خواهد یافت. درست است. آنها کسی را می‌خواهند که حقیقتاً بتواند کار را انجام دهد، او این کار را خواهد کرد.

۳۷۴. تحصیل کرده! این ابرمرد شیطان با تحصیلات است، با حکمت و دانش، با الهیات کلیسا از کلام خودش. و او سوار بر اسب سفید فرقه‌ای خویش است تا مردم را فریب بدهد. و او بر هر مذهبی در جهان غلبه خواهد یافت، چون آنها همه دارند به کنفدراسیون کلیساها، به کنفدراسیون جهانی کلیساها می‌پیوندند. آنها الحال ساختمان‌های خود را بنا کرده‌اند و همه چیز دارد در یک راستا قرار می‌گیرد. هیچ چیز دیگری باقی نمانده است. هر فرقه‌ای به این کنفدراسیون کلیسا وارد و در آن گیر افتاده است. چه چیزی از آن حمایت می‌کند؟ روم. و پاپ حال ندا می‌کند که "ما همه یک هستیم. بیایید با هم جمع شویم و با هم همگام باشیم."



۳۷۵. و این مردم، حتی برخی شما در انجیل تام، باید تعلیم بشارتی خود را انکار کنید تا بتوانید چنین قدمی بردارید. چه کار کرده‌اید؟ آن قدر نسبت به آن امر فرقه‌ای کور شده‌اید که حقیقت را رد کردید. و حقیقت در برابر آنها قرار داشت. و آنها از آن رویگردان شده و آن را ترک کردند و اکنون "عمل گمراهی شدید به آنها عطا شده تا یک دروغ را باور کنند و بدان محکوم شوند." این دقیقاً چیزی است که هست.

۳۷۶. و ضدمسیح همه‌ی آن را دربر می‌گیرد. و کتاب مقدس می‌گوید که "او همه را فریب می‌دهد، تمام ساکنان زمین که نامشان از بنای عالم تحت آن مهرها ثبت نشده بود." [برادر برانهام یک بار دستانش را به هم می‌زند.] حال، اگر کتاب مقدس می‌گوید که او این کار را کرد، پس او این کار را کرد.

۳۷۷. آنها می‌گویند: "خب، من عضو... بفرمایید، بله. دقیقاً همین است. این همان نهاد فاحشه است. این همان سیستمی است که در ابتدا شروع کرد، و در تمام مدت ضدمسیح است.

۳۷۸. واکنش‌هایی را خواهم دید، ولی این... حقیقت است. انتظارش را دارم. آمین!

۳۷۹. حال، توجه داشته باشید. او استیلا خواهد یافت. و قبل از اینکه وحش بشود، درحالی‌که هنوز ضدمسیح است، تقریباً همه چیز را در چنگ دارد. از مجازات سخت‌گیرانه صحبت می‌کنید؟ [برادر برانهام چهار بار روی منبر می‌زند.] فقط صبر کنید و ببینید بازماندگانی که بر روی زمین مانده‌اند، باید از چه چیزهایی عبور کنند. آه-ها! "گریه و ماتم و فشار دندان بر دندان خواهد بود. زیرا اژدها یعنی روم از دهان خود آب جاری می‌کند تا با بازماندگان ذریت زن به روی زمین بعد از اینکه عروس انتخاب شده و برگرفته شد، جنگ نماید. و اژدها با بازماندگانی که نخواستند وارد شوند جنگ نمود و آنها را تعاقب نمود."

۳۸۰. کلیسای راستین هم اگر ممکن بود از آن عبور می‌کرد، ولی می‌دانید، به فیض

مسیح، زیرپوشش خون رفته‌اند و نمی‌توانند از هیچ دوره‌ی مصیبتی عبور کنند. آنها دوره‌ی مصیبت عظیم را نمی‌بینند. برای کلیسا، قدم بعدی ربوده شدن است. آمین و آمین! جلال بر خدا. اوه، چقدر این را دوست دارم!

۳۸۱. به شما می‌گویم، داریم می‌گوییم که چه غلبه‌ای خواهد داشت، و حقیقتاً غلبه خواهد یافت. الحال این را انجام داده است. از قبل مشخص شده است. همین و بس. با پول و سود قبیح آن را درز گرفته است، دقیقاً همین‌طور است آنها پول را بیشتر از خدا دوست دارند. تمام چیزی که اکنون به آن فکر می‌کنند، این است که "چقدر پول دارد؟". این چیست؟

۳۸۲. می‌دانید که بارها گفته شده است: "به کلیسا پول بدهید، جهان را منقلب می‌کند، به کلیسا پول بدهید، مبشرین را به تمام دنیا خواهد فرستاد. و کلیسا چه کار خواهد کرد؟ او برای مسیح جهان را فتح خواهد کرد."

۳۸۳. بگذارید چیزی به شما بگویم، دوست کور و بینوای من! دنیا با پول فتح نشده، بلکه به خون عیسی مسیح. به خدا مردانی را بدهید که شجاع باشند، برای کلام بایستند، صرف‌نظر از موت و حیات، این است که غالب خواهد شد. آه-ها! تنها یک چیز است که غالب خواهد شد، آنانی که نامشان از بنای عالم در دفتر حیات بره ثبت شده باشد. این تنها چیزی است که شنوا خواهد بود. پول هیچ دخل و تصرفی در آن ندارد؛ این آنها را بیشتر در سنت‌های فرقه‌ای غرق خواهد کرد.

۳۸۴. ببینیم، با تحصیلات او، او باهوش خواهد بود. تمام فرزنداناش نیز در اطراف او باهوش خواهند بود. پی‌اچ‌دی، ال.ال.دی، دو تا مدرک ال.دی، کیو.اس.دی، ای.بی.سی.دی.ای.اف. تا زی، همه چیز را خواهند داشت.<sup>۴۶</sup> چرا؟ چون این براساس روال و الگوی شیطان است. هر حيله و ترفند زیرکانه‌ی در تضاد با کتاب مقدس، از شیطان است.

<sup>۴۶</sup> منظور برادر برانهام مدارک تحصیلی تکمیلی و آکادمیک است.

۳۸۵. این دقیقاً همان طریقی است که با آن حوا را فریب داد. حوا گفت: "اوه، مکئوب است، خدا گفته است که این کار را نکنیم."

۳۸۶. او گفت: "ولی صبرکن، مطمئناً خدا این کار را نخواهد کرد، ولی من چشمانت را باز می‌کنم و به تو حکمت می‌بخشم." و حوا آن را بدست آورد.

۳۸۷. ما خواستار این بوده‌ایم و ما هم بدان رسیده‌ایم، یعنی کشور ما. توجه داشته باشید، او بر تمام دنیای مذهبی استیلا خواهد یافت. او غالب خواهد شد و با قوم دانیال یک عهد خواهد بست. ایناهاش، هم در میان امت‌ها و هم در قوم دانیال، یهودیان در هفته‌ی آخر. و ما به اینجا رسیده‌ایم و آن را اینجا بر روی تخته ترسیم کرده‌ایم. شما به وضوح این را می‌بینید. اینجا جایی است که او هست. خدا را شکر. ایناهاش! آن سیستم تشکیلاتی از شریر است. تعارفی هم در این زمینه نداریم. می‌بینید؟ دقیقاً همین است، این ریشه‌ی شرارت است، این یک...

۳۸۸. و حال، نه مردم، منظور مردمی که در آنجا هستند، نیست؛ آنها قوم خدا هستند، بسیاری از آنها. ولی می‌دانید، وقتی به اینجا برسیم، یعنی تا زمانی که به نواخته شدن این کرناها برسیم؛ دفعه‌ی بعد که بیایم، به نواخته شدن کرناها می‌پردازیم؛ یادتان هست هنگامی که آخرین فرشته... آن فرشته‌ی سوم پیش آمد: "ای قوم من! از میانشان بیرون آید." وقتی آن فرشته به پرواز در می‌آید، در همان زمان پیغام کرنا‌ی آخر اعلام می‌شود، پیغام فرشته‌ی آخر و گشایش آخرین مهر. همه‌ی اینها در یک زمان اتفاق می‌افتد، بله، آقا! همه چیز از میان رفته و به ابدیت وارد می‌شود.

۳۸۹. حال چه؟ در همان زمانی که این فرد در حال غالب شدن است. با این به انتها می‌رسیم. خدا هم کاری انجام خواهد داد. تمام بحث را به شیطان اختصاص ندهیم. می‌بینید؟ بیاید مدام از او صحبت نکنیم. می‌بینید؟ این سیستم بزرگ دارد تمام تشکیلات را در یک اتحاد جمع می‌کند تا همه با هم بتوانند در برابر کمونیسم بایستند،

بدون اینکه بدانند خدا کمونیسم را بلند کرد تا بر آنها غلبه کند. قطعاً.

۳۹۰. چه چیزی باعث ترقی و خیزش کمونیسم در روسیه شد؟ به دلیل ناپاکی کلیسای رومی و سایر کلیساها. آنها تمام پولی را که در روسیه بود، در اختیار گرفتند و بجای اینکه مثل تمام دنیا زندگی کنند، مردم را تا سرحد مرگ گرسنگی دادند و هیچ چیزی به آنها ندادند.

۳۹۱. چندی قبل در مکزیک شاهد آن کودکان بینوا بودم. هیچ کشور کاتولیکی از استقلال مالی برخوردار نیست. حتی یکی هم نیست. به من نشان بدهید که کجا هست. هیچ کشور کاتولیکی حتی قادر به اداره و تأمین خویش نیست. فرانسه، ایتالیا، مکزیکو، هر جایی که بروید، قادر به تأمین خود نیستند. چرا؟ کلیسا هر چه داشتند را گرفته است. به همین دلیل است که روسیه آنها را بیرون انداخته است. ببینید چه اتفاقی افتاده است.

۳۹۲. این را خودم اطلاع دارم. آنجا ایستاده بودم. وقتی صدای ناقوس را می شنیدید گویی یوبیل طلایی است. یک زن بینوا در خیابان می آمد، پاهایش را می کشید، پدری فرزندش را در آغوش داشت و دو سه بچه‌ی دیگر گریه کنان می رفتند. زن داشت برای یک زن مرده طلب مغفرت می کرد، فکر می کرد... با انجام این کار آن زن متوفی وارد آسمان می شود. او، چه چیز ترحم آوری!

۳۹۳. سپس همان طور که آنجا ایستاده بودم، شاهد آمدن... اقتصاد آنها بسیار نامتعادل است! کلیسا هر چه دارند را می گیرد. پانچو، اینجا شاید پانچو معادل فرانک باشد، او می آید و کارش آجرچینی است و شاید چیزی حدود بیست پزو در هفته درآمد دارد، ولی خرید یک جفت کفش برایش بیست پزو هزینه دارد. این اوضاع اقتصادی آنهاست. ولی اکنون اینجا، پس اگر یک آجرچین باشد و هفته‌ای بیست پزو درآمد داشته باشد، چه می شود. فقط حدس می زنم، چون درآمد او را نمی دانم، این فقط اقتصاد آنها را نشان می دهد، نوع تعادل اقتصادی آنها. توجه کنید، حال اگر در هفته بیست پزو درآمد داشته باشد.

۳۹۴. حالا چیچو از راه می‌رسد، می‌بینید، که به معنای «کوچک» است و او هفته‌ای پنج پزو در آمد دارد. و باید ده فرزند را سیر کند، ولی کسی در خانه‌ی او را می‌زند. [برادر برانهام چند بار روی منبر می‌زند.] تا پنج پزو یا چهار پزو از او دریافت کند تا بهای روغن شمع مذبح یک میلیون دلاری آموزش گناهاش را با آن پرداخت کند. بفرمایید این تعادل اقتصادی. این شرایط این‌گونه کشورهاست.

۳۹۵. کلیسا همه چیز را می‌گیرد. کلیسا همه چیز را در دست دارد. همه‌اش همین است. و او، با پول یهودیان در آن عهد، کتاب مقدس می‌گوید که آنها همه چیز را خواهند گرفت.

۳۹۶. و بعد می‌شود یک وحش، عهد خویش را می‌شکند و هجوم می‌آورد تا مابقی ذریت زن را از بین ببرد. از دهانش آبی جاری می‌شود، جنگ می‌کند، و آن وقت است که گریه و ماتم و فشار دندان بر دندان خواهد بود.

۳۹۷. و در همان زمان عروس در جلال منکوحه می‌گردد. می‌بینید، این را از دست ندهید، دوستان! خدا به من کمک کند، می‌خواهم که آنجا باشم، اهمیتی نمی‌دهم که به چه بهایی باشد، فقط می‌خواهم آنجا باشم.

۳۹۸. حال، توجه کنید در همان زمانی که این در جریان است، درست قبل از اینکه این اتفاق بیفتد، بر روی زمین، درحالی که این مرددین فرقه‌ای بر سر اختلافات اعتقادنامه‌های خود مباحثه و مشاجره می‌کنند، خدا وعده داده که یک نبی راستین کلام راستین را با یک پیغام برای ما بفرستد تا ما را به کلام راستین خدا و «ایمان پدران» برگرداند، تا قوت روح القدس را در میان قوم پایین بیاورد، با قوتی که کلیسا را بالاتر از تمام این چیزها قرار می‌دهد و در همان زمان او را به درون ببرد، بله، آقا! همان کلام اثبات‌شده‌ی عیسی مسیح است، او که دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. "اینک همواره تا انقضای عالم همراه شما خواهم بود. اعمالی را که من بجا می‌آورم، شما نیز به جا خواهید آورد. همراه

شما خواهم بود. پس از اندک زمانی جهان مرا نخواهد دید." چون خود را سازماندهی نموده و پراکنده می‌شوند، "ولی شما مرا خواهید دید، زیرا تا انقضای عالم با شما خواهم بود و در شما خواهم بود."<sup>۴۷۱</sup> او گفت... غضب او پس از انقضای عالم ریخته خواهد بفرماید. اوه خدا!

۳۹۹. آن سوار اسب سفید کیست؟ شما کور نیستید. می‌دانید کیست. او ضدمسیح است و آن روح فریبده‌ای که خارج شده و به درون رخنه کرده است و بعد... می‌بینید، خدا دارد مدام این را تکرار می‌کند. نشان داد که مردی هست که پیش می‌رود، سوار بر اسب سفیدی است و کمانی دارد که تیر ندارد. او یک بلوف است. هیچ قدرتی ندارد. شاید بگویید: "قوتِ کلیسا". این کجاست؟ چه کار می‌کند؟ می‌گویند: "ما کلیسای اصلی هستیم." کلیسای اصلی و اولیه دیوها را اخراج کرد، بیماران را شفا داد، مردگان را زنده کرد و رویاها دید و همه‌ی چیزهای دیگر. این الآن کجاست؟ می‌بینید؟ او یک بلوف است. کمان بدون تیر. درست است.

۴۰۰. ولی می‌دانید، وقتی مسیح آمد، شمشیری از دهانش خارج شد، مانند یک رعد. پیش رفت و دشمنانش را خاکستر کرده و شریر را بیرون راند. با ردایی آغشته به خون آمد و «کلمه‌ی خدا» بر آن وی مکتوب بود. آمین! او بالشکر خود می‌آید، از آسمان می‌آید.

۴۰۱. سوار بر اسب سفید همیشه در زمین بوده است، او از شکل ضدمسیح تغییر پیدا می‌کند، این کار را می‌کند تا بشود نبی کاذب. می‌بینید، ابتدا بعنوان ضدمسیح شروع کرد، یک روح، سپس می‌شود نبی کاذب. و بعد زمانی که ابلیس به بیرون افکنده می‌شود، به خود ابلیس تجسم می‌یابد. سه مرحله: نخست، او از ابتدا هم ابلیس بود، روح شریر، سپس می‌شود نبی کاذب، معلم یک تعلیم دروغین، سپس بعنوان خود ابلیس تجسم یافته می‌آید. می‌بینید؟ ایناهاش.

۴۰۲. و در همان زمانی که ابلیس از آسمان افکنده می‌شود و در یک انسان تجسم می‌یابد، روح القدس بالا می‌رود و بعنوان یک انسان تجسم یافته پایین می‌آید. آمین! اوه، خداوند! چه زمانی!

خدا بخواد فردا شب به مهر دوم می‌پردازیم.

۴۰۳. او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" برادر برانهام مکث می‌کند.] به این ایمان دارید؟ ["آمین!"]

۴۰۴. ضبط نوار را متوقف کردم. واکنش‌هایی را بخاطر آن خواهم دید. ولی انتظارش را دارم.

۴۰۵. بگذارید چیزی به شما بگویم، برادر! اکنون می‌دانم که چرا در تمام عمرم آن روح همیشه من را از آن فرقه‌ها برحذر داشته است. خدا را بابت اینکه این چیزها را به من نشان داد شاکرم. می‌دانم که این حقیقت است. اینهاش، همین‌جا مکشوف شده. سوار بر اسب، ادوار را یکی بعد از دیگری طی می‌کند و درست تا به آنجا پیش می‌رود و هویت خود را به نمایش می‌گذارد، به وضوح و کاملیت تمام. می‌بینید، این اوست. حال، ما فریب آن را نمی‌خوریم. حال چشمانتان باز شده است. از این قبیل چیزها دوری کنید. خداوند را با تمامی دلتان محبت نمایید و با او بمانید. بله، آقا! از بابل خارج شوید.

۴۰۶. [فضای خالی روی نوار] سه چیز: اثبات شده توسط کلام، نشان داده شده از طریق عکس، و آشکار شده از طریق اعمال روح، اثبات می‌کند که این کلام است.

۴۰۷. بگذار کلام بر این دستمال‌ها قرار بگیرد، خداوند! بیماران را شفا بده، هر بیماری که اینجاست شفا بده، خداوند! و هر کسی که تماس می‌گیرد یا مکاتبه می‌کند.

۴۰۸. ای پدر! در این ساعت یک شفای دیگری هست که باید الآن انجام شود. اکنون که به جلسه‌ی شفا وارد می‌شویم، ولی خداوند! این جان ماست که خواستار شفاییش هستیم. و این چیزها باید بیاید.

۴۰۹. پدر! اکنون دعا می‌کنیم تا کلامی را که گفته شد، برگیری و این را برای قوم خود ملموس و حقیقی سازی. عطا کن تا این را ببینند خداوند! زمان کمی در اختیار داشتیم پدر! می‌دانی. پس دعا می‌کنم که به اندازه‌ی کافی گفته شده باشد تا روح‌القدس آن را بگیرد و بر دل‌ها مکشوف سازد. کسانی که آیات را یادداشت می‌کنند، آنها را مطالعه کنند، کسانی که این نوارها را ضبط می‌کنند یا به آنها گوش می‌کنند، این را مطالعه و بررسی کنند؛ نه اینکه تفسیر شخصی خود را بر آن بگذارند، بلکه کلام را مطالعه کنند. عطا کن پدر! در نام عیسی و برای جلال تو همه چیز را به دستانت تو می‌سپارم. آمین!

۴۱۰. [یک برادر نبوت می‌کند و جمعیت شادی می‌کنند]. آمین! اوه متشکرم [جمعیت به شادی ادامه می‌دهد]. اوه!

۴۱۱. اگر کسی اینجا هست که خدا را در بخشش نمی‌شناسد، اکنون این کار را بکند. این توییخ صریح و قدرتمند را بشنوید. اگر می‌خواهید نزدیک شوید، اکنون این کار را بکنید، برای ایام بعد از این.

۴۱۲. اگر این باز شدن آن مهر باشد، چه؟ اگر این فرشته‌ای باشد که به آنجا فرستاده شد، که انفجار را ایجاد کرد، (تقریباً) مرا از زمین بلند کرد، درحالی که سه شاهد آنجا در نزدیکی من ایستاده بودند. قبل از اینکه بروم به شما گفتم: "یک انفجار خواهد بود که تقریباً من را به بالا می‌فرستد." و من توسط هفت فرشته به بالا برده شدم که از جانب شرق می‌آمدند. چیزی شبیه این من را از زمین بلند کرد.

۴۱۳. برادر نورمن و برادر فرد سوتمن! وقتی این اتفاق در توسان افتاد شما با من همراه بودید، درست است؟ و... نشستن، مشغول بودن به چیدن خارها از روی لباسم، دقیقاً همان صورتی که رویا گفته بود. این در جنوب... به سمت توسان بود. برادر فرد، برادر سوتمن! اگر درست است، دستانت را باز کنید. آنجا هستند، سرپا بایستید تا مردم بتوانند ببینند که شما آنجا بودید، یک شاهد. هرگز چیزی مثل این در زندگی خود نشنیده بودم.



۴۱۴. بلافاصله، مابقی روز را شکار نکردند. صبح روز بعد به فرد اصرار کردم، این را نمی‌داند. به او اصرار کردم که به شکار بروند، مدام می‌گفتم: "بروید شکار، بروید شکار."

۴۱۵. ولی او گفت: "او این کار را نخواهد کرد، تو همین الآن به شرق خواهی رفت."

۴۱۶. و آن هفت فرشته! انفجار اول، باز شد. بله، اگر این باشد، چه؟ ما در ساعت آخر هستیم. می‌بینید؟

دوستش دارم...

او را بیرستیم.

دوستش دارم...

چونکه نخست او مرا دوست داشت

سرپا بایستیم.

و بهای نجاتم را پرداخت

بر صلیب جلجتا

۴۱۷. درحالی که سرهایمان را خم کرده‌ایم، دل‌هایمان را تطهیر نماییم. خواهرانم! خیلی تند با شما صحبت کردم، ولی در محبت خدایی این کار را کردم. این کار را کردم، چون دوستان دارم، درمورد موهای بلند و رفتار و پوشش مناسب. این را بخاطر محبت الهی انجام دادم. ضمیرتان را با سفیدکننده‌ی خدا تطهیر نماییم.

۴۱۸. فردا صبح شاید خیلی دیر باشد. شاید او پیش آید. این چیزهایی که این‌گونه واقع می‌شوند، برادران، شاید انتهای نقش متوسط باشد. تابه‌حال به این فکر کرده‌اید؟ خب، نمی‌دانم، که حتماً این‌گونه است. نمی‌گویم که این‌طور است. ولی اگر این‌گونه باشد،

چطور؟ اگر این گونه باشد، چطور؟ چه باید کرد؟ دیگر رستگاری نیست، در آن زمان تمام شده است. امیدوارم که این گونه نباشد. اما احتمال دارد که این گونه باشد.

دوستش دارم

تطهیرمان ساز خداوند [فضای خالی روی نواری]

دوستش دارم

چونکه نخست او مرا دوست داشت

و بهای نجاتم را پرداخت

بر صلیب جلجتا

۴۱۹. متبارک باد نام خداوند! جلال بر خدا! این حس خوشایند را دوست دارم، این را حس نمی‌کنید؟ روح القدس که در اطراف شما می‌دمد و با او گام برمی‌دارید. اوه چه عالی! اوه، به رحمت او فکر کنید!

دوستش دارم، دوستش دارم

چونکه نخست او مرا دوست داشت

و بهای نجاتم را پرداخت

بر صلیب جلجتا

۴۲۰. این را فراموش نکنید، دوستان! فراموش نکنید. این را با خود به خانه ببرید، با آن بمانید. آن را روی بالش خود بگذارید. این را فراموش نکنید، با آن بمانید. خدا به شما برکت بدهد.

برادر نویل، شبان شما.

اولین اتفاقی که افتاد، زمانی که بره مهر اول را شکست، یک رعد غرش کرد. حال، این حائز اهمیت است، این یک مفهومی دارد. این یک مفهوم است. هیچ اتفاقی بدون مفهوم نیست. بسیار خوب. یک رعد، یک رعد غرش کرد. در فکر هستید که رعد چه بود؟

**William Marrion Branham**

**The First Seal**

Jefersonville, Indiana

63-0318